

## داستان‌ها، برداشت‌ها، عاشورا

محسن محمدی

### وفاداری بنده

سلطان محمود غزنوی، غلامی با وفا و زیبا داشت به نام «ایاز» و به سبب صداقت و فضایی که داشت سخت مورد توجه و محبت سلطان محمود بود.

ایاز در کاخ سلطان اتاقی داشت که همیشه در آن را می‌بست و نمی‌گذاشت کسی از آنچه درون آن پنهان است مطلع شود. او هر ماه یک بار به آن اتاق می‌رفت، در را از پشت می‌بست و در آنجا می‌ماند، آن‌گاه پس از مدتی بیرون می‌آمد و در را دوباره قفل می‌کرد.

حسودان که چشم دیدن ایاز را نداشتند، می‌پنداشتند او در آن اتاق خزانه‌ایی پنهان کرده است. مطلب را به شاه گزارش می‌کنند تا به خیال خود ایاز را رسوا نمایند و او را از چشم شاه بیندازند. شاه اظهار شگفتی کرد و به یکی از فرماندهان خود دستور داد تا در این باره تحقیق کند و معلوم دارد که در آن اتاق چیست؟ فرمانده نیمه شب همراه چند تن مشعل‌ها را بر افروخته و شادمان به جانب اتاق روانه شدند. با خود می‌گفتند: شاه گفته است هر چه در اتاق یافتید تاراج کنید و به یغما برید، اکنون است که هر کدام یک کیسه طلا بردارد و برود.

البته شاه به ایاز اعتماد کامل داشت، و هرگز گمان بد در حق او نبرد، اما برای آزمایش بد اندیشان و حسودان این دستور را داد.

باری، آن افراد امین و مورد اعتماد بر در اتاق رفتند و در جست‌وجوی کیسه‌های طلا و جواهر برآمدند. قفل در بسیار محکم بود با هر زحمتی بود آن را گشودند. ایاز برای آنکه راز خود را از مردم پوشیده دارد. قفل بزرگی بر در زده بود.

سرانجام وارد اتاق شدند، اما هر چه گشتند جز پارچه‌ای پاره و پوستینی کهنه که بر دیوار آویزان بود چیزی نیافتند. گفتند این برای ظاهرسازی است. سیخ‌های تیزی آوردند و در هر سوراخی که در اتاق دیدند، فرو کردند و همه گونه واری کردند و حفره‌های عمیق کردند، اما هیچ نیافتند. درون اتاق چیزی جز همان چارق پاره و پوستین نبود.

شاه گماشتگان را احضار کرد تا گزارش تحقیق خود را ارائه دهند. آنان شرم‌منده و سرافکننده نزد شاه آمدند و عذرخواهی کردند. شاه از ایاز خواست تا جریان پارچه پوستین را بگوید. ایاز گفت من با دیدن این پارچه و پوستین، نفس را از سرکشی و بلندپروازی باز می‌داشتم. با خود گفتم لباس تو اینهاست هر چه بیش از این داری از عنایت و توجه سلطان است. مبدا مهربانی‌های او را از یاد ببری و در وفاداری به او دچار تردید شوی.

#### برداشت‌ها

۱. خداوند انسان را از عدم به وجود آورد و انسان همه وجود خویش را از خداوند گرفته است. آیا با وجود دریای بیکرانی از نعمت‌های الهی نباید از پادشاه هستی تشکر کنیم.  
امام علی علیه السلام: *اول ما یجب علیکم لله سبحانه، شکر آیادیه و ابتغاء مرضیه*.<sup>۱</sup>  
امام صادق علیه السلام: *فی کل نفس من أنفاسک شکر لازم لک بل ألف و أكثره*.<sup>۲</sup>  
امام علی علیه السلام: *اشکر زینة الغنی و ابصر زینة البلوی*.<sup>۳</sup>
۲. شکر یعنی قدردانی نعمت منعم که آثار این قدردانی در قلب، زبان و اعضا بروز کند. آثار قلبی همان خضوع و خشوع و محبت است. آثار شکر در زبان ثنا، مدح و حمد است. آثار شکر در جوارح به اطاعت و استعمال جوارح در رضای خداست.  
پس شکر یک حالت نفسانیه است که از معرفت به منعم و نعمت حاصل می‌شود.<sup>۴</sup>
۳. هر چند شکر نعمت از وظایف لازمه عبودیت و بندگی است ولی هیچ کس قادر به انجام کامل شکر خدا نیست.

۱. غررالحکم، ص ۳۳۲۹.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۵۲ و ۷۷.

۳. الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴. امام خمینی رحمته الله، چهل حدیث، حدیث شکر.

۴. انسان اگر شکر نعمت خدا را بنماید در واقع برای خودش شکر کرده چرا که خداوند نیازی به آن ندارد بلکه بر انسان چنین امری لازم است.

﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾؛ (نمل: ۴۰)<sup>۱</sup>

۵. شکر نعمت از خود نعمت با ارزش‌تر است. امام هادی علیه السلام:

الشاکر اسعد بالشکر منه بالنعمة التي اوجب الشکر لان النعم متاع و الشکر نعم و عقیبی.<sup>۲</sup>

۶. شکر نگویان نعمت‌های الهی زیادند، زیرا بر اثر کثرت نعمت‌های الهی دچار غفلت و روزمرگی شده و به نوعی پر توقع شده‌اند.

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾؛ (یونس: ۶۰)

۷. هر چند شکر وظیفه انسان است ولی خداوند از روی رحمت خویش برای شاکر زیاد در نعمت قرار می‌دهد.

﴿وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛ (ابراهیم: ۷)

رسول الله صلی الله علیه و آله: ما فتح الله علی عبد الله علی عبد باب شکر فخرن عنه باب الزیادة.<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام: من اعطی الشکر لم یحرم الزیادة.<sup>۴</sup>

امام باقر علیه السلام: لا ینقطع المزید من الله حتی ینقطع الشکر علی العباد.<sup>۵</sup>

۸. هر چند شکر زبانی مرحله‌ای از شکر است ولی حقیقت شکر در عمل ظاهر می‌شود.

امام علی علیه السلام: شکر المؤمن ینظر فی عمله و شکر المنافق لا یتجاوز لسانه.<sup>۶</sup>

امام صادق علیه السلام: شکر النعمة اجتناب المحارم...<sup>۷</sup>

۱. ر.ک: لقمان، آیه ۱۲؛ انسان، آیه ۹.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۹۴، ح ۲.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۵.

۵. مشکاة الانوار، ص ۳۲.

۶. غررالحکم، ص ۵۶۶۱ - ۵۶۶۲.

۷. کافی، ج ۲، ص ۹۵، ح ۱۰.

امام علی علیه السلام: شکر کل نعمهٔ الوریع عن محارم الله.<sup>۱</sup>  
 پس انسانی که در عمل شکر نعمت نکند دچار ناسپاسی شده و ناسپاسی گناه است.  
 امام جواد علیه السلام: نعمه لا تشکر کسیئه لا تغفر.<sup>۲</sup>

### عاشورا

امام عبدالله الحسین علیه السلام از برترین بندگان وفادار به ساحت خداوند است. او در تمام مراتب شکر نعمت‌های الهی را به جا آورد و به وظایفش عمل کرد. آری شکر نعمت در این است که آن را در راه رضای او صرف کنی و حسین علیه السلام در کربلا با تمام دارایی‌اش ظاهر شد و همه را در یک روز با خدا معامله کرد و همه را برای رضای او و در راه دین او صرف کرد. و حتی به این هم بسنده نکرد و خاندان خود را که یادگار و باقیمانده از او بودند را نیز فراموش نکرد و آنها را برای بعد از رحلت نورانی‌اش به سوی آسمان گذاشت تا راه حسین علیه السلام در نبود حسین علیه السلام در این دنیای خاکی نیز ادامه یابد و این نهایت جهد و بذل حسین علیه السلام در وفاداری به سلطان هستی و شکر نعمت‌های او بود.

چه زیباست که حسین علیه السلام در نهم ذی‌الحجه در ابتدای دعای عرفه از نعمت‌های الهی و شکر نعمت سخن می‌گوید. حضرت در مناجات و نجوای عاشقانه‌اش با خداوند نعمت‌های فردی و اجتماعی را یک به یک ذکر می‌کند.

ابتداً تنی بنعمتک قبل ان اکون شیئاً مذکوراً و خلقتنی من تراب... لم تخرجنی لرافتک بی و لطفک لی و احسانک الیّ فی دولة ائمة الکفر... و حفظتنی فی المهد صیباً و رزقتنی من الغذاء لبناً مریاً و...

پس امام حسین علیه السلام اعضای بدن شریف خود را نام می‌برد:

و أنا أشهد یا الهی بحقیقه ایمانی و... ما ضمت و اطبقت علیه شفتای و حرکات لفظ لسانی و مخر زحک فمی و فکی و منات اضراسی و مساغ مطعمی و مشربی و حمالة امّ راسی و بلوغ فارغ صامل عنقی و ما اشتمل علیه تا مور صدری و حمایل حیل و تینی و نیاط حجاب قلبی و افلاذ حواشی کیدی و ما حوته شراسیف اضلاعی و حقاق مفاصلی و قبض عواملی و اطراف اناملی و لحمی و دمی و شعری و بشری

۱. مشکاة الانوار، ص ۳۵.

۲. أعلام الدین، ص ۳۰۹.

و عصبی و قصبی و عظامی و مخمی و عروقی و جمیع جوارحی و ما انتسج علی  
ذلك ایام رضاعی...

خدایا چرا حسین علیه السلام این گونه با تو مناجات می کند گویا او عصر عاشورا را پشت سر گذاشته و این طور عاشقانه بر بالین خود به گفت و گو با محبوبش می پردازد.  
و ای ملائکه شاهد باشید که حسین علیه السلام آنچه را در مناجاتش از نعمت های خدا بر شمرده بود به محضر دوست تقدیم کرد و این کار را آنقدر زیبا انجام داد که خداوند بر نعمتش افزود<sup>۱</sup> و خون حسین علیه السلام را به خون خدا توسعه بخشید و او را برای همیشه ثارالله خواند تا هر کس می خواهد زیارت عاشورای حسین علیه السلام را بخواند او را با این وصف بخواند.

### اردو

مسئولان مدرسه تصمیم گرفتند برای ارتقای شخصیت و تربیت اجتماعی دانش آموزان یک اردوی ویژه ترتیب دهند. بعد از هم آهنگی های لازم و پشت سر گذاشتن مراتب اداری، اردو برگزار شد. روز اول بعد از توزیع غذا، اعلام کردند «آقایان ببخشید ظاهراً قاشق تهیه نشده و از دوستان عذرخواهی می شود.» عکس العمل دانش آموزان متفاوت بود: برخی زبان به اعتراض گشودند: «شما که توان برگزاری اردو را ندارید چرا اردو بر پا می کنید، مگر ما بیکار بودیم که اینجا بیایم، این چه وضعی؟ حتی یک قاشق را هم نمی توانستید هماهنگ کنید. برخی نیز بدون توجه به هیچ چیز سرشان را پایین انداختند و مشغول غذا خوردن شدند. تعداد کمی از بچه ها، احتیاطاً از منزل برای خود قاشق آورده بودند. تعدادی از آنها گفتند خوب شد که ما قاشق آورده ایم. برخی از آنها با قاشق خود مشغول غذا خوردن شدند و منتظر نماندند تا ببینند تکلیف دیگران چه می شود. در این بین تعداد انگشت شماری از بچه ها قاشق خود را به دیگری دادند تا بعد از تمام شدن غذای آنها، خودشان غذا بخورند.  
معلمان این صحنه ها را نگاه می کردند تا اینکه ناگهان یکی از مسئولان اردو گفت: صبر کنید قاشق ها پیدا شد. واقعاً عکس العمل بچه ها دیدنی بود. شاید خوشحال ترین آنها همان تعداد انگشت شماری بودند که قاشقشان را به دوستشان داده بودند.

۱. كُنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَكُنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ (ابراهیم، آیه ۷)

بچه‌ها تا شب در فکر اتفاق ظهر بودند و تا حد زیادی تحت تأثیر این ماجرا قرار گرفته بودند. برخی خودشان را سرزنش می‌کردند و بعضی از برخورد خود احساس عزت نفس و سبک بالی می‌نمودند. در این همین حال و هوا، نوبت شام شد. سفره پهن و غذا توزیع شد، اما همراه قاشق یک چیز کم بود: نان. تب و تاب بچه‌ها برای اعتراض خیلی کمتر از ظهر و برخوردها دقیق‌تر و حساب شده‌تر بود و البته امیدوارانه‌تر. بالاخره فضای اردو به سمتی پیش رفت که حتی اگر بچه‌ها صبح از خواب بلند می‌شدند و کفش‌هایشان را نمی‌دیدند اعتراض و عصبانیتی نداشتند.

### برداشته‌ها

۱. یکی از سنت‌های الهی در مورد انسان که از ابتدای آفرینش او وجود داشته، سنت امتحان بندگان است:

﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾؛ (آل عمران: ۱۴۱)

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي \* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي﴾؛ (فجر: ۱۵ و ۱۶)

﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ﴾؛ (انبیاء: ۳۵)

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛ (عنکبوت: ۲)

﴿وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ...﴾؛ (آل عمران: ۱۵۴)

۲. انگیزه خداوند از امتحان بشر، تمییز خوب و بد انسان‌هاست نه اینکه خداوند علم به انسان و اعمال او ندارد. امام علی علیه السلام فرمود:

عالماً بها قبل ابتدائها، محیطاً بحدودها و انتهایها عارفاً بقرانها و اهنائها.

خداوند پیش از اینکه انسان را بیافریند به آن آگاه بود و بر آغاز آن احاطه داشت و پیچ و خم هر کاری را می‌دانست. (نهج‌البلاغه، خطبه اول)

۳. هیچ‌گیزی از امتحان الهی نیست و این سنت الهی است: هیچ‌کسی نیست مگر اینکه به نحوی به آزمایش گرفتار است.<sup>۱</sup>

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه عبدالحمید آیتی، نشر بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، ج ۲، حکمت ۹۰، ص ۳۷۹.

۴. برخی از اسرار امتحان و آزمایش الهی عبارتند از: زمینه‌سازی برای شکوفایی استعداد انسان، آگاهی بندگان به چگونگی اعمالشان، پالایش جان و دل از گناهان، مقیاس پاداش و کیفر، یادآوری نعمت‌ها، تشخیص میزان تحمل انسان‌ها، اتمام حجت پروردگار.

۵. خداوند ابزارهای متفاوتی را برای امتحان انسان به کار می‌برد.

﴿تَبْلُوْنَ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ﴾؛ (آل عمران: ۱۸۶)

﴿اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾؛ (تغابن: ۱۵)

﴿وَلٰكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ﴾؛ (محمد: ۴)

﴿وَتَبْلُوْكُمْ بِالشَّرِّ وَاَلْخَيْرِ فِتْنَةً﴾؛ (انبیاء: ۳۵)

﴿اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلٰى الْاَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوْهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛ (کهف: ۷)

﴿وَلِيَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَاَلْجُوعِ وَاَلنَّصْرِ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَاَلْاَنْفُسِ وَاَلثَّمَرَاتِ وِبَشْرٍ الصَّابِرِيْنَ﴾؛ (بقره: ۱۵۵)

علی علیه السلام فرمود:

خیر آن نیست که مال و فرزندان افزون شود بلکه خیر آن است که دانشت افزون و بردباریت گران قدر شود.<sup>۱</sup>

﴿مِن فَضْلِ رَبِّيْ لِيَبْلُوَنِيْ اَشْكُرُ اَمْ﴾؛ (نمل: ۴۰)

## عاشورا

عاشورا یکی از مهم‌ترین امتحان‌های خداوند برای ملت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آنها که در کربلا حاضر بودند، آنها که برای اباعبدالله علیه السلام نامه نوشتند، کوفیانی که با مسلم بیعت کردند و آنها که بیعت نکردند، آنها که در مسیر با اباعبدالله علیه السلام روبه‌رو شدند و دعوت حضرت را پذیرفتند و آنها که نپذیرفتند. آنها که بعد از حادثه عاشورا از این رخداد مطلع شدند و در قلبشان از آن متأثر شدند یا نه آنها که به خون‌خواهی حسین علیه السلام برخاستند و آنها که بی تفاوت ماندند و تا امروز که ما در مقابل میراث عظیم

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۳۰۸، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.

حادثه عاشورا قرار داریم، آیا به خوبی پیام کربلا را درک کرده‌ایم؟ آیا امروز در گروه حسینیان هستیم یا یزیدیان؟ اعمال ما امتدادگر راه حسین علیه السلام است یا یزید؟ آیا عزادار با معرفت نسبت به مقام و مکتب سیدالشهدا علیه السلام هستیم که اعمالی خالصانه انجام می‌دهیم یا مسلمانی ظاهری و ریاکار؟

از همه اینها که بگذریم کربلا صحنه امتحان دو گروه انسان‌ها بود: جبهه حق و جبهه باطل. یک گروه در امتحان خود بهترین نمره را کسب کرد و با نمره عالی فارغ‌التحصیل شد، اما گروهی دیگر بدترین نتیجه را کسب کرد تا برای همیشه انسان‌ها این امتحان بزرگ را به یاد داشته باشند و دانش‌آموختگان برتر آن را الگوی کمال و تعالی و ترقی خود قرار دهند و بدانند خداوند همواره درصد امتحان بندگان است گاهی امتحان مشکل و گاهی امتحان راحت‌تر.

### قلب وارونه

مغازه‌دار طبق معمول لیوان‌ها را برای فروش روی هم در جلوی مغازه چید و برای اینکه لیوان‌ها در هم فرو نرود آنها را به صورت وارونه قرار داد تا بتواند لیوان‌های دیگر را نیز روی آنها بچیند. در میان روز مشتریان زیادی برای خرید به مغازه او می‌آمدند ولی یکی از آنها نظر او را به خود جلب کرد فردی که با تعجب به لیوان‌ها نگاه می‌کرد و می‌گفت اینها چه نوع لیوانی است که در آنها بسته است؟ روی لیوان باید باز باشد تا بتوان در آن آب ریخت والا لیوان به چه دردی می‌خورد.

برای اینکه به جواب سؤالش برسد یکی از آنها را برداشت تا بهتر نگاه کند ولی تعجبش بیشتر شد و گفت: عجب! این چه لیوان‌هایی است که هم سر آنها بسته است و هم ته آنها سوراخ.

فروشنده که فردی بذله‌گو بود به فرد رهگذر رو کرد و گفت: سخن تو شبیه راننده‌ای است که در خیابان یک‌طرفه وارد شده و با تعجب گفت: عجب! امروز چرا هیچ کس قوانین راهنمایی را رعایت نمی‌کند. چرا همه ماشین‌ها مخالف مسیر حرکت می‌کنند؟ تو لیوان‌ها را برعکس در دست گرفته‌ای به همین دلیل چیز سالم و درست را غلط و اشتباه و غیرقابل مصرف می‌پنداری. مشکل از فکر و نگاه توست نه لیوان. خودت را باید واژگون کنی نه لیوان را. چون تو واژگون می‌بینی و می‌فهمی و الا جهان خارج مشکلی ندارد.



### برداشت‌ها

۱. هر چند اصل وجود و فطرت انسان بر خیر و کمال است ولی تعلقات دنیوی و گناه انسان را از این فطرت پاک و خداجو دور می‌کند و گاهی آن قدر دور می‌شود که قلبش از درک و فهم حقایق معنوی عاجز می‌شود و بلکه هستی را طوری تفسیر می‌کند که جهان مادی اصل و معنویت فراموش می‌شود و این همان واژگونی قلب است. آری وقتی ظرف واژگون گردد حتی اگر مقدار زیادی باران زلال نیز بر آن ببارد قطره‌ای آب هم در آن جمع نمی‌شود.

﴿يَطِيعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (روم: ۵۹)<sup>۱</sup>

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً...﴾؛ (الجنابیه: ۲۳)

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً﴾؛ (بقره: ۷)

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾؛ (آل عمران: ۷)<sup>۲</sup>

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾؛ (بقره: ۷۴)<sup>۳</sup>

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾؛ (بقره: ۱۰)

﴿نَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛ (حج: ۴۶)<sup>۴</sup>

رسول الله ﷺ: شر العمى عمى القلب.<sup>۵</sup>

امام کاظم علیه السلام: اوحى الله تعالى الى داوود: يا داوود حذَّ و انذر اصحابك من حب الشهوات فان المملته قلوبهم بشهوات الدنيا قلوبهم محجوبة عنى.<sup>۶</sup>

رسول الله ﷺ: ان المؤمن اذا اذنب كانت نكتة سوداء فى قلبه فان تاب و نزع و استغفر صقل قلبه منه و ان ازداد زادت. فذلك الران الذى ذكره الله تعالى فى كتابه ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ (مطففين: ۱۴).<sup>۱</sup>

۱. همچنین ر.ک: غافر، آیه ۳۵؛ یونس، آیه ۷۴؛ نساء، آیه ۱۵۵؛ نحل، آیه ۱۰۸.

۲. همچنین ر.ک: آل عمران، آیه ۸؛ صف، آیه ۵.

۳. همچنین ر.ک: آل عمران، آیه ۱۳؛ انعام، آیه ۴۳؛ زمر، آیه ۲۱؛ مائده، آیه ۱۳؛ حدید، آیه ۱۶.

۴. همچنین ر.ک: اسراء، آیه ۷۲.

۵. امالی صدوق، ص ۳۹۵.

۶. تحف العقول، ص ۳۹۷.

امام باقر علیه السلام: ان لله عقوبات في القلوب و الأبدان، ضحك في المعيشة و دهن في العباد، و ما ضرب عبد بعقوبة أعظم من قسوة القلب.<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام: ما جفت الدموع الا لقسوة القلوب و ما قست القلوب الا لكثرة الذنوب.<sup>۳</sup>  
 فيما ناجى الله عزوجل به موسى: يا موسى لا تطول في الدنيا أملك فيقسو قلبك و القاسى القلب منى بعيد.<sup>۴</sup>

امام باقر علیه السلام: ما من شيء اسند للقلب من خطيئة ان القلب ليوافق الخطيئة، فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير اعلاء اسفله.<sup>۵</sup>

۲. در چنین شرایطی موعظه و نصیحت در انسان اثر نمی کند نه موعظه درونی و نه خارجی. یعنی نه انسان در حدی است که خودش را انذار دهد و برای رسیدن به راه کمال از گناه برحذر دارد و نه موعظه های بیرونی را توجه و التفات می نماید. البته شرط برخورداری از موعظه های بیرونی، موعظه درونی است.

امام علی علیه السلام: ألا و انه من لم يكن له من نفسه واعظ لم يكن له من الله حافظ.<sup>۶</sup>  
 امام باقر علیه السلام: من لم يجعل الله له من نفسه واعظاً فان مواعظ الناس لن تغني عنه شيئاً.  
 امام علی علیه السلام: من عدم انعمهم من الله سبحانه لم ينتفع بموعظة واعظ؛ ۷ بینکم و بین الموعظة حجاب من الغفلة و الغرّة؛<sup>۸</sup> - فی منعة اهل الدنيا - قد فرقت الشهوات عقله و امانت الدنيا قلبه...  
 لانيزجر من الله بزاجرو لا يتعظ منه بواعظ،<sup>۹</sup> من لم يتعظ بالناس وعظ الله الناس به.<sup>۱۰</sup>

#### عاشورا

امام حسین علیه السلام در کربلا و حتی قبل از آن بارها و بارها دشمنان کوردل خود را موعظه کرد و به زبان های مختلف مطالب گوناگونی را برای آنها بازگو کرد ولی

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۲۴.

۲. تحف العقول، ص ۲۹۶.

۳. علل الشرایع، ص ۸۱، ح ۱.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۹، ح ۱.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۱.

۶. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۳، ح ۴۵.

۷. غررالحکم، ص ۱۹۴۵ - ۴۴۵۰.

۸. همان.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۱۰. غررالحکم، ص ۱۹۳۱.

قلب‌های آنها چنان واژگون بود حتی نفس رحمانی اباعبدالله علیه السلام نیز بر آنها مؤثر نبود. آری باران بر ظرف واژگون وارد نمی‌شود و این عیب باران نیست بلکه عیب ظرف است.

اما حسین علیه السلام در طول مسیر هنگام مواجهه با سپاه حر آنها را نصیحت کرد.<sup>۱</sup> در کربلا در آغازین لحظه‌های نبرد با سپاه عمر سعد سخن گفت ولی اثر در دل آنها نداشت.<sup>۲</sup> علت چه بود در یکی از این سخنان، وقتی سپاه عمر سعد از شنیدن سخنان حضرت سرباز زدند، حضرت به آنها فرمود:

... قد انخزلت عطياتكم من الحرام و ملئت بطونكم من الحرام فطبع الله على قلوبكم؛<sup>۳</sup>

اینکه نصیحت‌ها در دل عمر سعد و سپاه او اثری داشت جای تأمل دارد ولی علاوه بر آن در این نکته هم باید دقت کرد که چرا امام حسین علیه السلام با وجود رد و مقابله سپاه عمر سعد در چند مورد آنها را نصیحت کرد؟ امام مایه رحمت الهی است و در هر حالت مایل به هدایت مردم و انسان‌هاست او از روی محبت و دلسوزی به دنبال راهنمایی مردم و نجات آنها از چنگال شیطان است ولی برخی انسان‌ها غافل و کور باطنند.

### حدیث عبودیت

روزی مولایی با عبد خود به سفر رفت. فردی در میان راه وسایل آنها را دزدید. مولا به عبد دستور داد تا دزد را دنبال کند و وسایل را پس بگیرد. عبد به دنبال دزد به راه افتاد ولی پس از مدتی با دست خالی برگشت. وقتی مولا ناکامی عبدش را مشاهده کرد با تعجب از او پرسید چرا دست خالی برگشتی؟ با اینکه دزد با اثاثیه فرار می‌کرد و تو

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۲۲۴؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۶؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ فتوح ابن‌اعثم کوفی، ج ۵، ص ۸۵؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۶؛ تاریخ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۵۵۲.

۲. فتوح ابن‌اعثم کوفی، ج ۵، ص ۱۳۳؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۸؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۱۰۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵ و ۸، ج ۴۴، ص ۳۱۸؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۸؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۲۸۷؛ ارشاد شیخ مفید، ص ۲۳۴؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸؛ تحف العقول، ص ۱۷۱؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۵۱ و ۱۷۶؛ لهوف ابن‌طاووس، ص ۳۸؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۹.

۳. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۷.

بدون هیچ باری به دنبال او بودی پس راحت‌تر می‌توانستی بدوی و باید به او می‌رسیدی. عبد لحظه‌ای تأمل کرد و گفت: علت ناکامی من در تحقق امر شما این است که «من برای خودم نمی‌دویدم ولی او برای خودش می‌دوید» لذا انگیزه و انرژی او بیشتر بود.

### برداشت‌ها

۱. راه‌های زیادی برای رسیدن به خدا وجود دارد ولی بر آیند همه آنها یک راه بیش نیست و آن فراموش کردن خود است. انسان برای رسیدن به مقام عبودیت که از بالاترین مراحل سلوک است باید از «خود» عبور کند تا در ساحت بندگی خداوند وارد شود. عبد تا هنگامی که خدا را فراموش نکرده باشد نمی‌تواند مولا را اطاعت کند. مثل فراموشی عاشق در وصال مشعوق همان است که روزی عاشقی در خانه معشوق را کوید معشوق پرسید کیست؟ عاشق گفت «منم» معشوق جواب داد تا زمانی که «تو» وجود دارد (خود را فراموش نکرده‌ای و می‌گویی «منم») عاشق نشده‌ای و وصال بر غیرعاشق نشاید.

۲. اول مرحله عشق حیرانی و سپس فراموشی خویش است. از اینجا به بعد خودسوزی عاشق او را به مرحله فنا در مقابل حضرت حق رهنمون می‌کند. انسان وقتی در مقابل خدا خود را فراموش کرد کم کم به بالاترین مرحله عبودیت در مقابل خداوند یعنی فنا می‌رسد. در اینجا دیگر بنده‌ای وجود ندارد بلکه سرتاپا خدایی می‌شود در نتیجه دیگر فناپذیر نخواهد بود. مثل فنای عاشق در معشوق چنین است که روزی مجنون از عشق لیلی سر به بیابان گذاشت و به جست‌وجوی او پرداخت بعد از مدتی او را بیمار و خسته یافتند که در معرض مرگ بود طبیب بر بالین او حاضر کردند. طبیب خواست برای درمان، به او نیشدار بزند ولی مجنون مخالفت کرد علت را از او پرسیدند گفت همه وجود مرا لیلی فرا گرفته است اگر در من نیشدارو فرو کنید ترسم او آزرده شود.

### عاشورا

از القاب امام حسین علیه السلام که در زیارت عاشورا به آن اشاره شده «ثارالله» است. «ثار» از ریشه «تأر» و «تؤرة» به معنای انتقام و خون‌خواهی و نیز به معنای خون است.<sup>۱</sup>

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۳۷؛ مفردات راغب، ص ۸۱.

برای «ثارالله» بودن امام حسین علیه السلام معانی مختلفی ذکر شده که هر یک تفسیر خود را می‌طلبد.

أ) گروهی ثارالله را به معنای کسی که انتقام خونش را خداوند می‌گیرد می‌دانند.<sup>۱</sup> چرا که ریختن خون سیدالشهدا علیه السلام در کربلا، تجاوز به حریم و حرمت الهی و طرف شدن با خداوند بود. از آن جهت که اهل بیت علیهم السلام «آل الله» هستند، شهادت امامان علیهم السلام ریخته شدن خون خداوند است.<sup>۲</sup>

اگر چه این واژه در قرآن نیامده است، اما می‌توان آن را با آیات این گونه توجیه نمود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾ (اسراء: ۳۳)

آن کس که مظلومانه کشته شد، برای ولی‌اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم.

از آن رو که اهل بیت به ویژه امام حسین علیه السلام مظلومانه و در راه ایمان و حق و خداوند کشته شده‌اند، در واقع «ولی‌دم» و خون‌خواه آنان، خداوند است.

بنابراین «ثارالله» به این معناست که خون‌بهای امام حسین علیه السلام از آن خداست و اوست که خون‌بهای امام را خواهد گرفت. این واژه حاکی از شدت همبستگی و پیوند سیدالشهدا با خداوند است که شهادتش همچون ریخته شدن خونی از قبیلہ خدا می‌ماند که جز با انتقام‌گیری و خون‌خواهی خدا، تقاص نخواهد شد.<sup>۳</sup>

ب) بعضی لفظ اهل را در تقدیر گرفته‌اند و گفته‌اند ثارالله یعنی اهل ثارالله؛ اهل خون‌خواهی الهی که خداوند انتقام خونش را می‌گیرد.<sup>۴</sup>

پ) برخی گفته‌اند: ثارالله یعنی کسی که در دوران رجعت می‌آید و انتقام خونش را می‌گیرد.<sup>۵</sup>

ت) گروهی ثارالله را به معنای خون خدا دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

اگر «ثار» به معنای خون باشد، مراد از «ثارالله» معنای حقیقی نیست؛ بلکه یک نوع تشبیه، کنایه و مجاز است. چون مسلم است که خدا موجودی مادی نیست تا دارای

۱. علی سعادت‌پرور، فروغ شهادت، ص ۳۰۵.

۲. جواد محدثی، درس‌هایی از زیارات عاشورا، ص ۱۴؛ اصغر عزیزی تهرانی، شرح زیارت عاشورا، ص ۳۵.

۳. فرهنگ عاشورا، واژه «ثار».

۴. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۵۱.

۵. همان.

۶. سید احمد میرخانی، شرح زیارت عاشورا، ص ۳۰۸.

جسم و خون باشد؛ پس این تعبیر از باب تشبیه معقول به محسوس است؛ یعنی همان گونه که خون در بدن آدمی نقش حیاتی دارد، وجود مقدس امام حسین علیه السلام نسبت به دین خدا چنین نقشی دارد و احیای اسلام با نهضت عاشوراست. شاید بتوان در این باره با نگاه عرفانی مستند به روایات به نتیجه نورانی دست یافت. از امام علی علیه السلام به «اسدالله الغالب» و «یدالله» تعبیر شده، و در حدیث «قرب نوافل» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که خداوند فرمود:

مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ؛<sup>۱</sup>

از این روایت به خوبی آشکار می‌شود که اولیای خداوند، «خلیفه» او روی زمین و مظهر افعال الهی‌اند. خداوند جسم نیست، اما آنچه را که اراده می‌کند انجام بدهد، از طریق دست اولیای خود به ظهور می‌رساند و کمکی را که می‌خواهد به سوی بنده‌ای بفرستد، توسط اولیای خود می‌رساند، یا خونی را که قرار است برای احیای دین ریخته شود، از طریق شهادت اولیای خودش ظاهر می‌سازد. از این رو همان طور که دست امام علی علیه السلام دست قدرت خدا و «یدالله» است؛ خون امام حسین علیه السلام نیز خون خدا و «ثارالله» است.

از این رو در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَتَرَ الْمُؤْتَرِ؛ سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون او! سلام بر تو ای یگانه دوران!» نیز در زیارتی دیگر می‌خوانیم: «و انك ثارالله في الأرض و الدم الذي لا يدرک ثاره أحد من أهل الأرض و لا يدرکه الا الله وحده».<sup>۲</sup>

صاحب کتاب مکیال گوید: اما رسیدن به فوز به وسیله خون‌خواهی مولای شهید علیه السلام وظیفه هر مؤمن است، چون پدر حقیقی مؤمنان است، چنان که آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»؛ به امام حسن و امام حسین علیه السلام تفسیر شده است، از این رو صحیح است که هر مؤمنی، خود را از اولیای دم او بداند و خداوند خودش ولی دم حقیقی آن

۱. محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ همچنین ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۲۵۲، ۷ و ۸؛ علل الشرائع، ج ۱۲، ص ۷؛ کنز العمال، ص ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۲۱۳۲۷؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۰، ح ۴.  
۲. ترجمه کامل زیارات، ص ۶۸۳، زیارت ۱۶.

حضرت است. مولای ما قائم آل محمد علیهم‌السلام را بر خون‌خواهی امام حسین علیه‌السلام امر کرده چنان که در روایات متعدد آمده است.<sup>۱</sup>

ثارالله، یعنی ای کسی که خونبهای تو متعلق به خداست و او خونبهای تو را می‌گیرد، یعنی تو متعلق به یک خانواده نیستی که خونبهایش را پدر خانواده بگیرد، نیز متعلق به یک قبیله نیستی که خونبهای تو را رئیس قبیله بگیرد؛ تو متعلق به جهان انسانیت و بشریت می‌باشی؛ تو متعلق به عالم هستی و ذات پاک خدایی، بنابراین خونبهای تو را خدا باید بگیرد. تو فرزند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هستی که شهید راه خدا بود و خونبهای او را نیز خدا باید بگیرد.<sup>۲</sup>

### خلیفه معزول

پادشاه به آینده حکومت و جانشین خود فکر می‌کرد که فرزند جوانش بر تخت پادشاهی بنشیند و حکمران لایقی گردد. اما این فرزند چنان فریفته زرق و برق دربار و کاخ شده بود که به جز عیش و نوش مطلبی نمی‌شناخت. پادشاه هم بر آینده فرزندش بیمناک بود و هم آینده تخت و تاجش.

با وزیر کاردانش مشورت کرد. او پیشنهاد کرد که فرزند پادشاه باید به امور جدی وارد شود تا هوای بی‌بند و باری از سرش خارج شود. پادشاه برای تحقق این منظور برای فرزندش همسری از میان دختران پادشاه کشور مجاور برگزید. بعد از همه تشریفات، فرمان مراسم ازدواج دو شاهزاده مشخص شد. همه درباریان به دنبال برگزاری مراسمی با شکوه بودند همه جا را آذین کردند، انواع غذاها، شیرینی‌ها و نوشیدنی‌ها آماده نمودند. میهمانان جلیل‌المقام دعوت نمودند تا بر عظمت مجلس دامادی ولیعهد بیفزایند. در شب مراسم همه چیز آماده بود حتی میهمانان خارجی نیز حاضر شده بودند و عروس دربار با شوکتی تمام در قصر پادشاه حاضر بود. اما در این بین یک چیز کم بود البته رکن مجلس بله خبری از داماد نبود. پادشاه بسیار نگران و عصبانی دستور داد به دنبال پسر نالایق او بگردند. بعد از جست‌وجوی طولانی شاهزاده در قبرستان در یکی از حجره‌ها یافتند. آنجا حجره قومی بود که در آیینشان مرده‌ها را دفن نمی‌کردند بلکه تا مدت زیادی در آن حجره نگهداری می‌نمودند و سپس به خاک

۱. میرزا محمدتقی الاصفهانی، میکال المکارم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲۹.

می‌سپردند. در آن روزها جنازه پیرزنی را در آن حجره گذاشته بودند که جوان مست دربار از روی بی‌عقلی شب را تا به صبح در کنار این جنازه متعفن پشت سر گذاشته بود.

صبح جوان ناخلف را به محضر پدر حاضر کردند پدر گفت آیا قبرستان و کنار مردار متعفن پیرزن بودن را بر دربار و قصر پادشاهی و در کنار دوشیزهٔ شاهزاده بودن در این مجلس با شکوه ترجیح دادی؟ تو لیاقت این همه لطف و نعمت را نداری و جای تو در میان این افراد بزرگ مرتبه نیست.

### برداشت‌ها

۱. انسان خلیفه خداوند در زمین است که خداوند زمینه عروج متعالی برتر از ملائک را در او قرار داده است اما و چنان که مست شراب دنیا و زینت‌های ظاهری آن می‌شود که پادشاه عالم و دربار عرشی آن را فراموش می‌کند و در دام شیطان و وسوسه‌های پر جاذبه و توخالی‌اش گرفتار می‌شود. در حالی که دنیا برای غیردنیا خلق شده است، چنان که انسان برای دنیا خلق نشده است.

امام علی علیه السلام: اخرجوا من الدنيا فلو بكم قبل ان تخرج منها ابدانكم. فقیها اختبرتم و لغيرها خلقتم.<sup>۱</sup>  
 امام علی علیه السلام: الدنيا خلقت یغیرها و لم تخلق لنفسها.<sup>۲</sup>  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: فلیتزوّد العبد من دنياه لاخرته و من حیاته لموته و من شبابه لهرمه. فانّ الدنيا خلقت لکم و انتم خلقتم للاخره.<sup>۳</sup>

۲. دنیا و آخرت در مقابل یکدیگرند و انسان با نزدیک شدن به دنیا از آخرت دور می‌شود و دور شدن از آخرت یعنی از دست دادن زندگی جاودان در ذیل قرب الهی و این بزرگ‌ترین ضربه‌ای است که انسان از مستی حب دنیا می‌خورد.

امام علی علیه السلام: حب الدنيا یفسد العقل و یهمّ القلب عن سماع الحکمه و یوجب أليم العقاب.<sup>۴</sup>  
 امام علی علیه السلام: من لهج قلبه بحبّ الدنيا لقاط قلبه منها بثلاث: همّ لا یغیه و حرص لا یتوکه و امل لا یدرکه.<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶۷، ح ۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳.

۳. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. غرر الحکم، ص ۴۸۷۸.



امام علی علیه السلام: انکم ان رغبتم فی الدنیا افنبتم اعمارکم فیما لا یبقون له و لا یتقی لکم.<sup>۲</sup>  
 امام صادق علیه السلام: من کثر اشتباکه بالدنیا کان اشدّ لحسرته عند فراقها.<sup>۳</sup>  
 امام علی علیه السلام: حب الدنیا یوجب الطمع.<sup>۴</sup>  
 امام علی علیه السلام: من احب الدنیا جمع بغيره.<sup>۵</sup>  
 امام کاظم علیه السلام: من احبّ الدنیا ذهب خوف الاخرة من قلبه.<sup>۶</sup>  
 امام صادق علیه السلام: فمن احبّها اورثته الکبر و من استحسناها اورثته الحرص و من طلبها اورثته الطمع و من مدحها البسه الریا و من ارادها مکنته من العجب و من اهمأنّ إليها اُرکبته الغفلة.<sup>۷</sup>  
 امام علی علیه السلام: الا و ان الدنیا دار غرارة خداعة تنکح فی کل یوم بعلاً و تقتل فی کل لیلۃ اهلاً و تفرق فی کل ساعة شمالاً.<sup>۸</sup>

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾؛ (آل عمران: ۱۸۵)<sup>۹</sup>

۳. اگر حقیقت دنیا را بشناسیم خواهیم دانست که ترجیح دادن آن بر آخرت عین جهل و نادانی است.  
 امام علی علیه السلام: الدنیا غنیمۃ الحمقى؛ الفرح بالدنیا حمق؛ لو تعلمون من الدنیا ما أعلم لاستراحت انفسکم منها.

### عاشورا

۱. امام حسین علیه السلام در مورد حب دنیا و آثار آن در شب عاشورا برای یاران خویش مطالبی را بیان فرمودند تا مشخص شود یکی از ویژگی یاران اباعبدالله علیه السلام دوری از دنیاست آری آنان فریفته دنیا نشوند و حسین علیه السلام را بر دنیا ترجیح ندانند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.
۲. غررالحکم، ص ۳۸۴۸.
۳. آری هر چه درخت بیشتر در زمین ریشه بدواند، کندن و بیرون آوردن آن مشکل تر است.
۴. کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱۶.
۵. غررالحکم، ص ۴۸۷۲.
۶. میزان الحکمة، ج ۲، باب ۱۲۲۳، حدیث ۵۸۴۰.
۷. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۵، ح ۱.
۸. مصباح الشریعة، ص ۱۹۷، باب ۳۲.
۹. نهج السعادة، ج ۳، ص ۱۷۴.
۱۰. رک: بقره، آیه ۲۱۲؛ آل عمران، آیه ۱۴؛ کهف، آیه ۴۶؛ لقمان، آیه ۳۳؛ فاطر، آیه ۵؛ جاثیه، آیه ۳۵؛ انعام، آیه ۷۰؛ اعراف، آیه ۵۱؛ یونس، آیات ۷ و ۸.

در شب عاشورا پس از اتمام حجت با یاران، اصحاب و یاران حضرت همچون کوه‌های استوار بر جای ماندند و گفتند ما از تو جدا نمی‌شویم. آنچه تو را نگران می‌کند ما را نیز اندوهناک می‌سازد و آنچه به شما می‌رسد به ما هم می‌رسد و چون ما با تو هستیم از همه کس به خدا نزدیک‌تریم. حضرت نیز فرمودند: «اگر شما دل بر آنچه بستید که من دل بسته‌ام بدانید که خداوند جای‌گاه بلند و شریف را به بندگانی عطا می‌کند که به هنگام مشکلات و سختی‌ها شکرگزار و در ناملایمات صبر داشته باشند...».

و اعلموا ان الدنيا حلوها و مرها و حلم، و الانتباه في الآخرة و الفائز من فاز فيها و الشقى من شقى فيها.<sup>۱</sup>

۲. در روز عاشورا نیز امام حسین علیه السلام در فشار نظامی و سختی جنگ یاران خود را به فنای دنیا و بقای آخرت توجه دادند:

صبراً بنی الکرام. فما الموت الا قنطرة<sup>۲</sup> تعبر بكم عن البؤس و الضراء الى الجنان  
الواسعه و النعيم الدائمة. فايكم يكره ان ينتقل من سجن الى قصر و ما هو لاعدائكم  
الا كمن ينتقل من قصر الى سجن و عذاب ان ابي حدثني عن رسول الله صلى الله عليه و آله ان الدنيا  
سجن المؤمن و جنة الكافر و الموت جسر هؤلاء الى جناتهم و جسر هؤلاء الى  
جهنمهم...<sup>۳</sup>

۳. در صبح روز عاشورا که یاران امام حسین علیه السلام آماده شهادت شدند و لشکریان منحرف یزید نیز آماده جنایت گردیدند، حضرت برای اتمام حجت نهایی سوار بر اسب در مقابل سپاهیان کوفه قرار گرفت و خطاب به عمر سعد فرمودند:

الحمد لله الذي خلق اله نيا فجعلها دار فناء و زوال، متصرفاً باهلها حالاً بعد حال،  
فالمغرور من غرته و الشقى من فتنته فلا تغرنكم هذه الدنيا فإنها تقطع رجاء من ركن  
اليها و تخيب طمع من طمع فيها...

حضرت سپس فرمودند:

شما را می‌بینم بر کاری اجتماع کرده‌اید که غضب خدا را بر می‌انگیزد... و شما را از رحمت و لطفش محروم می‌نماید... «شیطان بر شما تسلط یافته و یاد خدای بزرگ را فراموش کرده‌اید.»<sup>۴</sup>

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ دمع الساکبه، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲. قنطرة، پل.

۳. معانی الاخبار، ص ۲۸۸؛ کامل الزیارات، ص ۳۷؛ اثبات الوصیه، ص ۱۳۹.

۴. مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵.

۴. بُشْر بن طائحه نقل می‌کند که صبح عاشورا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در جمع یاران خود به پاخاست و اظهار داشت:

يا عبادالله اتقوا الله و كونوا من الدنيا على حذر فان الدنيا لو بقيت لأحد أو بقي عليها  
أحد، كانت الابنساء احق بالبقاء و أولى بالرضا و ارضى بالقضاء غير أن الله تعالى خلق  
الدنيا للبلاء و خلق اهلها للفناء...

سپس فرمودند:

تازه‌هایش کهنه و نعمت‌هایش زایل و سرور و شادی آن به غم و اندوه مبدل خواهد گردید. دنیا خانه‌ای پست و کوتاه است پس برای آخرت خود توشه‌ای برگزید که «بهترین زاد و توشه تقوا است»<sup>۱</sup> پس تقوا پیشه کنید شاید رستگار شوید.<sup>۲</sup>

### دنیا چرا و چگونه / بحران عبودیت

تاجری در شهر غربت در داد و ستد و معامله ورشکست شد. تاجر مال‌باخته که هیچ رفیق و امیدی نداشت به گوشه خرابه‌ای رفت، در این هنگام که تاجر به تنهایی در آنجا در حال و هوای خود بود، سر و صدای مرد نابینایی که فریاد می‌زد «کور باد، کور باد» و می‌خواست با این کار بفهمد آیا کسی در آنجا هست یا نه، توجه او را به خود جلب کرد. ولی او حال و حوصله جواب دادن را نداشت و پاسخی نداد. چیزی نگذشت که تعجب تاجر مال‌باخته بیشتر شد. آن مرد کور که ظاهراً گدا بود بعد از اینکه مطمئن شد کسی در آنجا نیست کمی جلو آمد و سنگ بزرگی را کنار کشید و چیزی در آنجا مخفی کرد. سپس سنگ را بر سر جایش برگرداند و دوباره فریاد زد «کور باد، کور باد». چون جوابی نشنید مطمئن شد کسی در کنار سنگ نیست و از آنجا بیرون رفت. تاجر که حسابی حس کنجکاوی‌اش تحریک شده بود، کنار آن سنگ آمد. وقتی سنگ را کنار زد در آنجا دینه‌ای از طلا و نقره یافت که می‌توانست همه مشکلاتش را حل کند. تاجر با آن پول‌ها به شهر خود بازگشت و مجدداً تجارتی به راه انداخت و بعد از مدتی به آن شهر بازگشت. دید مرد کور گدایی می‌کند و می‌گوید: «مالم را دزدیدند بیچاره

۱. اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ؛ (مجادله، آیه ۱۹)

۲. فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ (بقره، آیه ۱۹۷)

۳. تاریخ ابن عساکر (شرح حال امام حسین علیه السلام)، ص ۲۱۵.

شدم/ به من کمک کنید.» تاجر جلو آمد و گفت چقدر مال داشته‌ای. مرد نابینا بلافاصله یقه تاجر را چسبید که تو مالم را دزدیده‌ای. تاجر گفت از کجا و بر چه اساس این حرف را می‌زنی؟ گدا گفت در این مدت در این شهر هیچ کس حرف مرا باور نکرد و به من توجهی ننمود پس معلوم است که تو دزد مال من هستی. تاجر گفت: همه پولت را به تو برمی‌گردانم ولی ابتدا برایت همسری انتخاب می‌کنم، مرکب و لباس و خانه‌ای برایت می‌خرم و مابقی را برای سرمایه کسب و کار به تو برمی‌گردانم. تاجر این کارها را برای مرد نابینای گدا انجام داد و از آن شهر رفت و مدتی بعد بازگشت. مجدداً مرد نابینا را با لباس‌های کهنه و مندرس در حال گدایی دید. با تعجب از او پرسید: ای مرد چرا هنوز به گدایی مشغول هستی؟ همسر و خانه و مرکب و لباس‌هایت را چه کردی؟ گفت: همسرم را طلاق دادم، لباس و خانه و مرکبم را نیز فروختم. پول‌هایش را نیز در جایی گذاشتم که حتی جن هم از آن خبر ندارد.

#### برداشت‌ها

۱. مال دنیا برای دنیاست نه برای انسان یا آخرت. مال دنیا فقط ابزاری است برای کسب رضای خدا و بدیهی است که اگر ابزار به هدف تبدیل شود انسان از کمال و ترقی و تحقق هدفش باز می‌ماند. بنابراین اگر مال دنیا هدف انسان بشود و فقط به جمع‌آوری مال پردازد از تقرب به خدا و رسیدن به کمال واقعی و دست یافتن به زندگی سعادت‌مند جاویدان باز می‌ماند، همان‌طور که عینک وسیله‌ای برای دیدن است و اگر خود عینک برای انسان هدف شود و مشغول جمع‌آوری آن شود، نه استفاده و کاربری از آن، دیگر نمی‌تواند جایی را به خوبی ببیند و به زمین می‌خورد.
۲. اگر انسان فقط به جمع‌آوری مال پردازد یا اینکه آن را در مسیری غیر آخرت صرف کند از مسیر اصلی خود خارج شده و در بیابان گمراهی تلف می‌شود. یعنی انسان در مورد مال دنیا از دو جهت آزموده می‌شود: یکی جمع و دیگری صرف (خرچ) همان‌طور که کسی که هم و غمش جمع‌آوری مال است در بین دو جهنم به سر می‌برد: یکی حرص و دیگری حفظ.
۳. شاید برخی فکر کنند فرقی بین عبادت و عبودیت نیست یا اینکه بالاخره هر دو از یک وادی است ولی با کمی دقت تفاوت عمده بین آنها را متوجه می‌شویم. عبادت وسیله‌ای برای دست‌یابی به عبودیت است ولی متأسفانه برای برخی خود عبادت هدف می‌شود و فراموش می‌کنند که برای چه عبادت می‌کنند لذا گاهی براساس «اصرار نفس»، «عادت»، «حرف دل» و یا «همراهی با دیگران» به عبادت مشغول می‌شوند.

به همین دلیل ممکن است پس از سال‌ها عبادت اثری از تزکیه و کمال در خود نیابیم. آنچه در مسیر عبادت، مهم است تسلیم و انعطاف در برابر اوامر خداوند است. گاهی واجبی حرام (مثل روزه برای فرد مریض) و گاهی حرامی واجب (اکل میتة از روی ضرورت) می‌شود و انسان در هر صورت باید در برابر بایدها و نبایدهای الهی فرمان‌پذیر باشد ولی برخی کاسه داغ‌تر از آتش می‌شوند و در «بحران عبودیت» گرفتار می‌شوند و همواره و در هر شرایطی بر انجام عملی اصرار دارند (فقط انجام یا ترک عمل برایشان مهم است و بس) و فراموش می‌کنند رضای خدا در چیست. این سخن گفتاری دیگر از ظاهرگرایی یا عمل‌گرایی و فراموش کردن کُنه و مغز دین است. تمرکز بر مناسک و ظواهر دینی بدون توجه به باطن گزاره‌های دینی، بحرانی در دینداری را به دنبال خواهد داشت که سبب می‌شود دین در برخی اعمال ظاهری بدون روح خلاصه شود که نمی‌تواند خود را با شرایط جدید وفق دهد و همواره حضوری فعال و پویا در جامعه داشته باشد. این مسئله تا حدود زیادی بحث «مصلحت» و «اهم و مهم» را نیز در فقه و اجتهاد شیعه پوشش می‌دهد.

قال الصادق عليه السلام: لا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ فَانَ الرَّجُلَ رِبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَ اسْتَوْحَشَ وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صَدَقِ الْحَدِيثِ وَ اَدَاءِ الْاِمَانَةِ.<sup>۱</sup>

### عاشورا

۱. کسانی که در کربلا حاضر شده بودند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اول کسانی که فهم دینی داشتند و می‌دانستند غایت عبادت برای چیست و ولایت در مسیر عبادت چه جایگاهی دارد. (سپاه اباعبدالله عليه السلام)  
دوم کسانی که فقط به ظاهر دین و عبادت اکتفا کرده و از فهم عمیق دین عاجز بودند. (سپاه عمر سعد)  
کربلا صحنه جدال نمازگزاران و تارک الصلاة‌ها نبود. کسانی که در مقابل حسین عليه السلام صف کشیدند همان کسانی بودند که چند روز قبل از روز عاشورا حتی پشت سر حضرت نماز جماعت خوانده بودند.<sup>۲</sup> سپاه کوفه دین را در اعمالی ظاهری خلاصه کردند که فریب ظاهر و عوام‌فریبی بنی‌امیه را خوردند.

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۲، کتاب الایمان و الکفر، باب الصدق و اداء الامانة.

۲. سپاه حر در مسیر کوفه پس از توقف کاروان حضرت، با سپاهیان به امام حسین عليه السلام نماز جماعت اقتدا کردند. (ارشاد شیخ مفید، ص ۲۲۴؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۶؛ فتوح ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۸۵؛ متقل الحسین الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۱)

آری کسانی که در مرحله عبادت باقی بمانند و به عبودیت نرسند فقط ظاهری از دین را دریافت می‌کنند که در مواقع حساس و ظریف قادر به هدایت انسان به سوی حقیقت و عدالت نیست. بنابراین ظاهرگرایی یکی از آسیب‌های مهم دینداری است که حتی اصل دین را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد چنان که سپاه کوفه اصل دین خود را با ظاهری پوشالی از آن، از دست دادند.

البته این ظاهرگرایی قبل از عاشورا نیز وجود داشت همان‌ها که در صفین فریب قرآن‌های بر سر نیزه را خوردند کسانی که قرآن را از علی علیه السلام آموخته بودند ولی در عمل نوشته و کاغذ را بر خود او ترجیح دادند. چنان‌که امروز نیز این قضیه وجود دارد و ممکن است برخی امام‌زمانشان را برنجانند و تنها بگذارند چون فهم و بصیرت دینی ندارند و آن‌طور که شایسته است امام‌زمانشان را نمی‌شناسند.

۲. امام حسین علیه السلام در موارد گوناگونی از وسیله بودن دنیا برای آخرت و هدف نبودن آن سخن گفته‌اند:

- شخصی از سرمایه‌داران مدینه خانه بسیار مجللی ساخت و از امام حسین علیه السلام دعوت کرد تا از نزدیک خانه او را تماشا کرده و برای او دعا کند وقتی امام وارد آن خانه بسیار وسیع و اشرافی شد فرمودند:

اُخْرِجْتَ وَ عَمَرْتَ دَارَ غَيْرِكَ غَرَّكَ مِنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَقَّتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ؛<sup>۱</sup>  
خانه خویش (آخرت) را ویران کردی و خانه دیگران را «دنیا» آباد ساختی. اهل روی زمین تو را گرامی خواهند داشت. اما اهل آسمان دشمنت خواهند بود.

- روزی امام حسین علیه السلام در کوچه‌های مدینه قدم می‌زد که خانه با شکوه یکی از دنیاپرستان را دید فرمودند:

رَفَعَ الطَّيْنِ وَ وَضَعَ الدِّينَ؛<sup>۲</sup>

۳. کسانی که در کربلا در مقابل اباعبدالله علیه السلام صف‌آرایی نمودند برای کسب دنیا و بهره‌مندی از کالاهای ظاهری آن آمده بودند و این اشتباه بزرگ آنها در دل بستگی به امور فانی و بسیار ناچیز دنیوی سبب خطای بزرگی شدند ولی هیچ‌کدام بهره‌ای از آن نبردند و دنیا و آخرت خود را تباه ساختند. چنان‌که امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا در سخنانی که برای اتمام حجت با سپاه عمر سعد فرمودند این نکته را بیان کردند:

۱. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷، ح ۴۰۱۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷.

... این هیاهوها برای این است که آنان اندکی از مال حرام و زندگی پستی که برایتان گواراست به شما وعده‌داده‌اند...

سپس فرمودند:

به خدا سوگند پس از کشتن من باقی نخواهید ماند جز اندک به مقدار زمانی که یک اسب سوار بر دور آسیاب می‌گردد.

سپس امام آنان را نفرین کردند و فرمودند:

خداوند باران رحمت را بر اینان نفرست و همانند زمان یوسف خشک‌سالی و قحطی را نصیبشان گردان. پروردگارا مردی از طایفه ثقیف بر آنان مسلط فرما تا از شرابی تلخ و ناگوار سیرابشان سازد از ایشان رهامساز مگر آنکه در مقابل هر کشته و مجروحی از ما کشته و مجروحشان گردانی.

سپس حضرت عمر سعد را که بزرگ‌ترین دنیاطلب سپاه کوفه بود<sup>۱</sup> فراخواند به او گفت:

ای عمر سعد آیا تو مرا می‌کشی؟ و خیال می‌کنی برای این کار زنازاده فرزند زنازاده حکومت ری و گرگان را به تو خواهد داد؟ سوگند به خدا هرگز به این آرزو نخواهی رسید این پیمان نوشته الهی است. ای عمر سعد! هر چه می‌خواهی انجام دهی انجام ده، زیرا تو پس از قتل من نه در دنیا و نه در آخرت شاد نخواهی بود و گویا دارم می‌نگرم که سر بریده تو بر سر نی زده شده و بچه‌های کوفه با آن بازی کرده و به سوی آن سنگ پرتاب می‌کنند.<sup>۲</sup>

### هر کس اسماعیلی دارد

درویشی فقیر و رند به شهری وارد شد. از مردم شهر سراغ خانه عالم آن دیار را پرسید تا چند روزی بساط زهد و عرفانش را در کنار سفره علم پهن کند. از دور که خانه عالم را دید همراه با تعجب بسیار فکر می‌کرد راه را اشتباه آمده و آدرس غلط بوده است. کمی جلوتر آمد از خدمت‌کاران نام صاحب خانه را پرسید. بله؛ نشانی درست و آنجا خانه عالم شهر بود. خانه‌ای بزرگ و زیبا و خدمت‌کاران و امکانات فراوان. درویش در فکر فرو رفت و برای عقاب و سرزنش عالم وارد خانه شد. پس از

۱. بالاترین وعده‌ها در سپاه کوفه بر عمر سعد بود که «قدرت» و «ثروت» و «منزلت دنیوی» را توأمان در برداشت.

۲. مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۵؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۵۱؛ تحف العقول، ص ۱۷۱.

اتمام مراجعات و رسیدگی به امور مردم، عالم، میهمانش را به اندرونی منزل برد تا از او پذیرایی کند. تمام این مدت به سخنان پر گوشه و کنایه زاهد صرف شد که سبک زندگی عالم را زیر سؤال می‌برد. او از غلبه بر تعلقات و رسیدن به قرب و رضای خدا سخن می‌گفت. عالم در مقابل سخنان او چیزی نگفت تا فردای آن روز که درویش سخنان خود را با شدت و حدت بیشتری آغاز کرد. عالم گفت برای اینکه خیال تو آرام شود من باید چه کاری انجام دهم که مناسب شأنم باشد و اهل دنیا حساب نشوم. درویش گفت آنچه داری رها کن و همراه من روانه شو تا بی‌تعلق و بی‌مکان در طول زمان سیر کنیم. عالم پذیرفت و همسفر درویش پیر شد. کمی از شهر دور شدند، ناگهان درویش، با نازاحتی و حسرت گفت باید برگردم. عالم علت را پرسید درویش گفت من کشکولم را در خانه تو گذاشتم و فراموش کردم با خود بیاورم. عالم گفت در شهر دیگر برای تو نمونه‌ای از آن را می‌خرم. ولی او قبول نکرد. عالم گفت کشکولی بهتر از آن برای تو می‌خرم ولی باز هم او قبول نکرد. عالم گفت: چند کشکول در مقابل آن یک کشکول برای تو می‌خرم. این پیشنهاد هم نتوانست درویش را آرام و راضی کند. عالم گفت هر کشکولی که بخواهی برای تو می‌خرم و حتی همراه چیزی اضافه‌تر؛ ولی چشم درویش فقط به دنبال کشکول قدیمی خودش بود که سال‌ها با آن انس گرفته بود و خاطرات فراوان از آن در دنیا به یاد داشت. عالم در آخر گفت به شهر دیگر می‌رویم از آنجا کسی را می‌فرستم تا همان کشکول خودت را بیاورد؛ حتی این سخن عالم نیز نتوانست سبب دل‌کندن درویش از آن کشکول شود تا طی مسافت عالم و درویش ادامه یابد.

در اینجا گویی ورق برگشت، عالم به درویش رو کرد و گفت ای مرد صاحب طریق اگر من آن همه مال داشتم ولی تعلقی به آن نداشتم و با کوچک‌ترین دعوت تو آنها را رها کردم و با توشه‌ای اندک از آن ثروت فراوان با تو همسفر شدم اما تو حتی با وجود معادل‌های فراوان و بهتر برای کشکولت حاضر نشدی از آن دل‌بکنی و این تعلق خاطر تو بود که مانع از حرکت ما به سوی مقصد و طی طریق شد و ما را در اینجا متوقف کرد.

### برداشت‌ها

۱. در طول تاریخ دینداری بشر، مقوله‌ای به نام قربانی کردن وجود داشته است که انسان‌ها برای تقرب به خدای خویش (هر چند خدای غیرواقعی و دست‌ساخته بشر) قربانی و هدیه‌هایی برای او حاضر می‌کردند. به عبارت دیگر برای اینکه به خدای خود برسند و میزان حب خود را نشان دهند از چیزی که مورد علاقه خود بوده برای رضای خدایشان می‌گذشتند.



اصل این کار عملی درست و صحیح است که در ادیان غیروحنیانی به شکل نادرستی انجام می‌شده است. در اسلام این کار به شکل صحیح و در قالب غلبه بر تعلق‌های دنیوی و هوی نفس آمده است.

هر فردی در دنیا با تعلقات و دل‌بستگی‌هایی مواجه است که برای قرب به خدا باید پای خود را از این دام‌ها و موانع آزاد کند تا بتواند به راه خود ادامه دهد. گویا همه انسان‌ها ابراهیمند که هر کدام اسماعیلی مخصوص خود دارند و هر روز به نوعی «قربان» است. البته در برخی روزها «قربان» مهم‌تر و سرنوشت‌سازتری برای انسان‌ها وجود دارد.

یکی از قربان‌های مهم انسان که او را به چالش می‌کشد تعلق به دنیا است. برخی آیات قرآن خطر تعلق به دنیا و ترجیح آن را بر آخرت به انسان گوشزد می‌کند:

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى \* وَأَثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾؛  
(نازعات: ۳۹ - ۳۷)

﴿تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛ (اعلی: ۱۷ و ۱۶)

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾؛  
(بقره: ۸۶)<sup>۱</sup>

رسول الله ﷺ: من عرضت له دنیا و آخره فاختر الدنيا على الآخرة لقي الله عزوجل و ليست له حسنة تتقى بها النار و من اخذ الآخرة و ترك الدنيا لقي الله يوم القيامة و هو راض عنه.<sup>۲</sup>

لقمان - لابنه و هو يعظه - بع دنیاك باخرتك تربحهما جميعاً و لاتبع آخرتك بدنيا تخسرهما جميعاً.<sup>۳</sup>

۲. در روایات در مورد اینکه انسان دنیا را مهم‌ترین برنامه خود قرار دهد نهی شده است و این حاکی از نکته‌ای ظریف است که انسان نسبت به دنیا فکر و توجه داشته باشد، ولی هیچ‌گاه او را مهم‌ترین برنامه زندگی خود قرار ندهد تا بتواند بر آن غلبه کند، زیرا انسان هر قدر به چیزی تعلق بیشتری پیدا کند نمی‌تواند از آن بگذرد و آن را به پیشگاه خداوند قربانی کند.

۱. آیات مشابه: احقاف، آیه ۲۰؛ نساء، آیه ۷۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۲، ح ۳۰.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۴۲۲، ح ۱۷.

امام صادق عليه السلام: من أصبح و أمسى و الدنيا اكبر همّه جعل الدنيا الفقر بين عينيه و شئت امره و لم نيل من الدنيا الا ما قسم له من أصبح و أمسى و الآخرة اكبر همّه جعل الله تعالى الغنى في قلبه و جمع له امره.<sup>۱</sup>

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من أصبح و الدنيا اكبر همه فليس من الله في شيء و ألزم قلبه اربع حصال: همّاً لا ينقطع عنه ابداً و شغلاً لا ينفرج منه ابداً و فقراً لا يبلغ غناه ابداً و أملاً لا يبلغ منتهاه ابداً.<sup>۲</sup>

۳. با توجه به اینکه دنیا بسیار فریبنده و ظاهری پر جمال دارد در آیات و روایات نسبت به فریب خوردن از آن هشدار داده شده است.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾؛ (آل عمران: ۱۸۵)

﴿فَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾؛ (لقمان: ۳۳)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾؛ (فاطر: ۵)<sup>۳</sup>

فی حدیث المعراج: یا احمد، احذر ان تكونَ مثل الصبّی اذا نظر الى الاخضر و الاصغر و اذا اعطی شیئاً من الحلو و الحامض اغترّ به.<sup>۴</sup>

امام علی عليه السلام: ألا و ان الدنيا دار غرارة خداعة تنكح في كل يوم بعلاً و تقتل في كل ليلة اهلاً و تفرّق في كل ساعة شمالاً.<sup>۵</sup>

امام علی عليه السلام: ما قدّمت فهو للمالکین و ما اخرت فهو للوارثین و ما معک فما لک علیه سبیل سوی الغرور به.<sup>۶</sup>

امام علی عليه السلام: غرارة غرور ما فيها فانية فان من علیها لا خیر فی شیء من ازوادها إلا التّقوی.<sup>۷</sup>

۴. غلبه بر تعلق دنیا و انقطاع از آن در ادعیه نیز آمده است چنان که در مناجات شعبانیه می خوانیم:

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۱۵.

۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. آیات مرتبط، بقره، آیه ۲۱۲؛ آل عمران، آیه ۱۴؛ کهف، آیه ۴۶؛ جائیه، آیه ۳۵؛ انعام، آیه ۷۰؛ اعراف، آیه ۵۱.

۴. ارشاد القلوب، ص ۲۰۰.

۵. نهج السعادة، ج ۳، ص ۱۷۴.

۶. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۶، ح ۱۷.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.

الهی هب لی کمال الاتقطاع الیک و أنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق  
ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن المعرفة.

۵. انسان برای انقطاع به سوی خدا باید از تعلقات انسانی بگذرد.  
امام علی علیه السلام: لن تتصل بالخالق حتّ تنقطع عن الخلق.<sup>۱</sup>

### عاشورا

۱. امام حسین علیه السلام، ابراهیم کربلا است که در یک روز و بلکه یک نیم روز بر انواع  
تعلقات دنیوی غلبه کرد و لقب ابا عبدالله<sup>۲</sup> را در عمل برای خود اثبات نمود.  
اگر ابراهیم علیه السلام فرزند خود را به مذبح آورد حسین علیه السلام خود و فرزندان و خاندان و  
یارانش را به محضر الهی تقدیم کرد تا درس ایشان و گذشتن و غلبه بر تعلق را به  
بهترین و کامل‌ترین شکل به انسان بیاموزد.  
امام حسین علیه السلام «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ (انفال: ۲۸)<sup>۳</sup>  
را در عمل به انسان‌ها نشان داد.

### تفکر

عالم عابد صاحب نفسی طبق هر روز آماده می‌شد تا به کلاس درس برود و  
شاگردانش را با علوم دینی آشنا کند. هنگامی که از خانه خارج شد، الاغی را دید که  
بر روی آن بار زیادی گذاشته بودند به طوری که به زحمت و سختی این بار را حمل  
می‌کرد. عالم از این صحنه ناراحت شد و به حال حیوان بیچاره دل‌سوزی و ترحم کرد.  
اتفاقاً مسیر عالم و آن حیوان یکی بود. در طول مسیر هر بار که عالم نگاهی به این  
حیوان می‌کرد دلش به حال او می‌سوخت و از حال زار او ناراحت بود. قبل از اینکه  
عالم به محل درس خود برسد، حیوان به مقصد خود رسید و بارها از دوش او پایین  
آوردند، این بار نگاه حیوان متفاوت شده بود. صاحب حیوان که از نگاه پر معنای عالم

۱. غررالحکم، ص ۷۴۲۹.

۲. عبدالله به معنای بنده خداست و پدر در اینجا به معنای بزرگ و سرپرست است. بنابراین عبادت امام  
حسین علیه السلام آن قدر عظیم و بزرگ است که او رهبر عبادت‌کنندگان لقب گرفته است. علاوه بر این عبادت  
بندگان خدا بر اثر انقلاب حضرت و نجات دین از گمراهی و فساد است. (ر.ک: شفاء الصدور فی شرح  
زیارة العاشورا، ابوالفضل تهرانی، ص ۶۲ - ۶۳)

۳. آیه مشابه: تغابن، آیه ۱۵.

در شگفت بود به او گفت ای مرد از ابتدای مسیر که با ما همراه هستی این حیوان را زیر نظر داری و هم اکنون نگاه معناداری به او داری. عابد پاسخ داد: در طول مسیر از اینکه بار زیادی بر او گذاشته بودید ناراحت بودم و بر او ترحم می‌کردم ولی هم اکنون او با نگاه خسته‌اش چیزی به من می‌گوید و حالا او بر من ترحم و دلسوزی می‌کند. صاحب حیوان پرسید این حیوان چرا و چگونه بر تو دلسوزی می‌کند. عالم ظریف و نکته‌سنج گفت: این حیوان با نفس‌های خسته‌اش به من می‌گوید: ای انسان لازم نیست بر حال من دلسوزی کنی من بار خود را سالم به منزل رساندم اما تو راه زیادی داری تا بارت را به سرم‌نزل مقصود برسانی پس تو سزاوار دلسوزی هستی نه من. به راستی چرا صاحب حیوان که هر روز این صحنه را مشاهده می‌کرد به چنین نکته‌ای پی نبرده بود ولی عالم عابد در یک مسیر و برخورد بر این امر واقف شد؟!

#### برداشت‌ها

۱. اسلام دین عبادت و بندگی است ولی این نکته به معنای نفی تعلق و تفکر در اسلام و صرف تعبدی بودن دین نیست. بلکه در روایات به موضوع فکر و تفکر توجه زیادی شده است:

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾؛ (بقره: ۲۱۹)

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ (حشر: ۲۱)<sup>۱</sup>

امام حسن علیه السلام: التفکر حیاة قلب البصیر،<sup>۲</sup> اوصیکم بتقوی الله و ادامة التفکر فان التفکر ابوکل خیر و أمه.<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام: فکر المرء مرآة تریه حسن عمله من قبحه.<sup>۱</sup>

۱. آیات مشابه: بقره، آیات ۲۶۶، ۲۶۹؛ آل عمران، آیات ۱۳، ۱۳۷، ۱۹۱؛ انعام، آیات ۱۱، ۳۶، ۵۰، ۱۵۲؛ اعراف، آیات ۳، ۱۷۶، ۱۸۵، ۲۰۱؛ یونس، آیات ۲۴، ۷۳، ۱۰۱؛ یوسف، آیات ۱۰۹، ۱۱۱؛ رعد، آیه ۳؛ حجر، آیه ۷۵؛ نحل، آیات ۱۱، ۳۶؛ مؤمنون، آیه ۸۶؛ فرقان، آیات ۵۰، ۷۳؛ نمل، آیات ۶۲، ۶۹؛ عنکبوت، آیات ۲۰، ۲۴، ۳۵، ۴۳؛ روم، آیات ۸، ۹، ۲۱؛ مؤمن، آیات ۱۳، ۵۸، ۸۲؛ جاثیه، آیات ۳، ۵، ۱۳؛ محمد، آیه ۱۰؛ قمر، آیات ۴، ۱۵، حشر، آیات ۲، ۲۱؛ حاقه، آیه ۱۲؛ مزمل، آیه ۱۹؛ انسان، آیه ۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۵، ح ۱۱.

۳. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵۲.

امام رضا علیه السلام: لیست العبادة كنزة الصلاة و الصوم انما العبادة الستفكر في المراتله.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام: تفكر ساعة خير من عبادة سنة (انما يتذكر اولوالالباب).<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام: فكر ساعة قصيرة خير من عبادة طويلة.<sup>۴</sup>

۲. یکی از دست‌آوردهای مهم تفکر، عبرت‌آموزی است. یعنی علت اینکه برخی

افراد اهل عبرت نیستند این است که اهل تفکر نیستند.

امام علی علیه السلام: فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ...؛<sup>۵</sup> رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ

فَاعْتَبَرَ؛<sup>۶</sup> كل يوم يفيدك عبداً ان اصحبه فكراً؛<sup>۷</sup> الفكر يوجب الاعتبار؛<sup>۸</sup> فكر لمن لا اعتبار له؛<sup>۹</sup> من عقل اعتبر بأمره.<sup>۱۰</sup>

۳. اما سؤال اساسی اینجاست که به چه چیزی باید فکر کرد و به چه چیزی نباید

فکر کرد؟ در روایات مواردی برای تفکر معرفی شده‌اند که به اصلاح عمل و بیداری

ذهن انسان در مورد تقوا منجر می‌شود و از تفکر در اموری که سبب گمراهی یا حیران

انسان می‌شود منع شده است.

امام علی علیه السلام: التفكر في آلاء الله نعمة العبادة؛<sup>۱۱</sup> التفكر في ملكوت السماوات و الارض عبادة

المخلصين؛<sup>۱۲</sup> لا عبادة كالتفكر في صنعة الله عزوجل.<sup>۱۳</sup>

علاوه بر تفکر در آفریده‌های خداوند و ملکوت آسمان و زمین، در قرآن و روایات

به تفکر در احوال گذشتگان و تاریخ نیز سفارش شده است:

۱. غررالحکم، ص ۶۵۴۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۵، ح ۴.

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۷، ح ۲۲.

۴. غررالحکم، ص ۶۵۳۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۷. غررالحکم، ص ۶۹۰۰، ۲۱۲۴، ۱۰۷۷۶، ۸۷۴۳، ۱۱۴۷، ۱۷۹۲.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۲. همان.

۱۳. امالی طوسی، ص ۱۴۶، ۲۴۰.

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا﴾ (روم: ۹)

﴿قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾  
(آل عمران: ۱۳۷)

امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام:

مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسَرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى  
عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ.<sup>۱</sup>

در مقابل موارد فوق از تفکر در برخی امور منع شده است:

امام علی علیه السلام فکر فی غیر الحکمة هوس؛<sup>۲</sup> من کثر فکره فی المعاصی دعته الیها؛<sup>۳</sup> من کثره فکره فی اللذات غلبت علیه؛<sup>۴</sup> من تفکر فی عظمة الله أبلس.<sup>۵</sup>

۴. تفکر و عبرت آموزی آثار و برکات زیادی دارد، اما چرا برخی افراد از این فضیلت اخلاقی محرومند؟ حقیقت آن است تا زمانی که انسان به تصفیه باطن خود به کمک ایمان و عمل صالح نپردازد نمی تواند از نیروی تعقل و تفکر خود در مسیر بندگی و سلوک الی الله استفاده کند بلکه آن به ابزاری در دست شیطان جهت سقوط در رذائل و انواع خدعه و نیرنگ و فریب تبدیل می شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (حدید: ۲۸)

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...﴾ (جاثیه: ۲۳)

﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (بقره: ۲۶)

امام علی علیه السلام: اعلموا أن الأمل يسهي العقل وينسي الذكر؛<sup>۱</sup> و من عشق شيناً أعشى بصره و أمرض قلبه فهو ينظر بعين غير صحيحة و يسمع بأذن غير سمیعة قد حرقت الشهورات عقله و أماتت الدنيا قلبه؛<sup>۲</sup> حفظ العقل بمخالفة الهوى و الغروف عن الدنيا!<sup>۳</sup> من قل اكله صفا فكره.<sup>۴</sup>

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. غررالحکم، ص ۱۲۷۸، ۸۵۶۱، ۸۵۶۴، ۹۲۰۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

رسول الله ﷺ: ترك العبادۃ يقسى القلب، ترك الذكر يميت النفس؛<sup>۵</sup> لا تكثروا الكلام بغير ذكر الله فان كثرة الكلام بغير ذكر الله قسوة القلب ان ابعد الناس من الله القلب القاسى.<sup>۶</sup>

### عاشورا

اگر آنها که در کربلا در مقابل امام حسین علیه السلام ایستادند اهل تفکر و عبرت بودند هرگز به چنین نقطه‌ای نمی‌رسیدند چنان‌که در آخرین لحظات (صبح عاشورا)، «حر»<sup>۸</sup> از سپاه عمر سعد جدا شد و سعادت ابدی را بر شقاوت ترجیح داد. آنچه حر را از دیگران جدا نمود تأمل بر این نکته بود که «آیا ما می‌خواهیم فرزند رسول خدا ﷺ را بکشیم؟» او پس از فکر و تأمل به سوی کاروان ابا عبدالله علیه السلام روانه شد. البته شاید این سؤال در ذهن دیگران نیز تداعی شده بود ولی عدم تصفیه باطن و تعلق به دنیا مانع از غلبه بر هوی نفس و تفکر صحیح در این خصوص شد. حر پاسخ حسن تفکر خود را گرفت و ابا عبدالله علیه السلام در آخرین لحظات عمر حر به او فرمودند: بَخِّ بَخِّ لَكَ يَا حَرَّانْتَ حَرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ان شاء الله تعالى.<sup>۷</sup>

### با حلوا کردن دهان شیرین نمی‌شود!

جوانی بود جسور و در جست‌وجوی نام. بر زور بازویش می‌بالید و خود را پهلوان می‌دانست به همین بهانه افرادی را دور خود جمع کرده بود تا نوچه پهلوان شهر باشند. پس از گذشت ایامی، مرد پیری که سال‌ها سابقه پهلوانی داشت به شهر آنها وارد شد. او در همه جای شهر آوازه پهلوان جوان را شنید. به زورخانه شهر رفت و او را جوانی مغرور و به دور از توانایی یک پهلوان دانست ولی ادعایش گوش فلک را پر می‌کرد. استاد پهلوان برای اینکه رسم پهلوانی را به جوان فرو رفته در خواب غفلت بفهماند

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۲. همان، خطبه ۱۰۹.

۳. غررالحکم، ص ۴۹۲۱، ۸۴۶۲.

۴. همان.

۵. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۰.

۶. امالی طوسی، ص ۱/۳.

۷. معالی السبطين، ج ۱، ص ۳۶۷؛ همچنین مراجعه کنید به: نور العين فی مشهد الحسين علیه السلام، ص ۴۵؛ ینابيع المودة، ص ۴۱۴؛ مقتل الحسين خوارزمی، ص ۱۱/۲.

گفت پهلوان نشانه‌ای دارد و آن اینکه باید عکس شیر را بر پشتش خال‌کوبی کرده باشد در غیر این صورت او را جزء پهلوانان حساب نمی‌کنند. جوان صبح‌گاهان عزم سفر کرد تا عکس شیر را بر بدنش خال‌کوبی کند. در ابتدا خود را جوانی قوی معرفی کرد ولی وقتی خال‌کوبی شروع شد صدای ناله‌اش بلند شد. از استاد خال‌کوب می‌پرسید هم‌اکنون کدام قسمت بدن شیر را نقاشی می‌کنی؟ هر قسمت را که او می‌گفت پهلوان جوان چون طاقت درد آن را نداشت از آن منصرف می‌شد. به این ترتیب از شیر نه دم ماند نه یال و نه سر و نه دست و نه پا. در آخر، جوان بدون اینکه نشانه پهلوانی را داشته باشد با درد و ناله به سوی پهلوان پیر آمد. استاد پهلوان وقتی دید از غرور جوان کاسته شده است او را مورد ملاحظت قرار داد و گفت: «اولاً: پهلوانی به شرط بازوست نه تصویر شیر؛ ثانیاً: این شرط به تنهایی کافی نیست بلکه آنچه پهلوان را پهلوان می‌کند منش پهلوانی است، پهلوان باید در عمل پهلوان باشد نه در حرف. در دوران کودکی همراه پدرم به شهری مسافرت کردیم در بازگشت به دلیل وجود راهزنان، کاروان حرکت نکرد ولی ما عجله داشتیم و باید هر چه زودتر برمی‌گشتیم. دنبال کسی بودیم که ما را در این سفر در مقابل راهزنان محافظت کند مردی را یافتیم با لباس‌های رزم و کاملاً مجهز که مدعی بود سپاهی را حریف است. با او همراه شدیم در حالی که فکر می‌کردیم از هر جهت ایمن هستیم ولی در میان راه، او در مقابل دزدان بسیار زود و بدون هیچ مقاومتی تسلیم شد و همه دارایی ما را به باد داد. ای مرد جوان، با عمل مردانگی اثبات می‌شود نه با حرف.»

#### برداشت‌ها

۱. هر چند ایمان از اقرار به زبان آغاز می‌شود ولی باید به اطمینان قلب و عمل جوارح برسد. عمل صالح نتیجه ایمان است که ایمان را تقویت می‌کند. ایمان واقعی باید در عمل نشان داده شود و آنچه انسان را از خطر سقوط به عذاب نجات می‌دهد عمل صالح است. به عبارتی مسلمان بودن در زبان و ظاهر و شناسنامه انسان را به جایی نمی‌رسد.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۷)

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ (قصص: ۶۷)



﴿نَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلَ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ تَقِيرًا﴾ (نساء: ۱۲۳ و ۱۲۴)

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ...﴾ (حج: ۱۱)

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات: ۱۴)

امام علی علیه السلام: بالعمل يحصل الثواب لا بالكسل؛<sup>۱</sup> العمل شعار المؤمن؛<sup>۲</sup> لا تكن ممن يرجو الآخرة بغير العمل؛<sup>۳</sup> الشرف عند الله سبحانه بحسن الاعمال لا بحسن الأقوال؛<sup>۴</sup> زیاده الفعل علی القول أحسن فضیله و نقص الفعل من القول أقیح رذیله.<sup>۵</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه حجه الوداع: یا ایها الناس والله ما من شیء یقر بکم من الجنة و یباعدکم من النار الا و قد امرتکم به و ما من شیء یقر بکم من النار و یباعدکم من الجنة الا و قد نهیتکم عنه.<sup>۶</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله: لو أن رجلاً جرَّ علی وجهه من یوم وئد الی یوم یموت هرماً فی طاعة الله عزوجلّ لحقر ذلك یوم القیامة و لو دأته یرد الی الدنیا كما یزداد من الاجر و الثواب.<sup>۷</sup>

۲. البته انسان نباید بر اعمال خود به درگاه خدا مغرور شود بلکه هر چند ملاک ارزشمندی انسان به درگاه خدا عمل اوست ولی انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند با اعمال خود نعمت‌های الهی را پاسخ دهد و آن‌چنان که حق عبادت و بندگی خداوند است عمل نماید. بنابراین انسان همواره به رحمت و لطف الهی نیازمند است و بدون آن هر چند اعمال صالح زیادی داشته باشد اما راه به جایی نخواهد داشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله: و اعلموا أنه لن ینجو احدٌ منکم بعمله...<sup>۸</sup>.

۱. غرر الحکم، ص ۴۲۹۵، ۴۰۸.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

۴. غرر الحکم، ص ۱۹۲۴، ۵۴۵۹.

۵. همان.

۶. کافی، ج ۲، ص ۷۴، ح ۲.

۷. کنز العمال، ص ۴۳۱۲۰.

۸. همان، ص ۵۳۱۴.

رسول الله ﷺ: قال الله عزوجل: ... لا يتكل العاملون على اعمالهم التي يعملونها لثوابي؛ فإنها لو اجتهدوا و أتعبوا أنفسهم أعمارهم في عبادتي كانوا مقصرين غير بالغين في عبادتهم كنه عبادتي فيما يطلبون عندي من كرامتي و النعيم في جناتي ولكن برحمتي فليتقوا.<sup>۱</sup>

۳. اعمال انسان به عنوان تنها راه تعالی و ملاک سنجش از اهمیت زیادی برخوردار است و گویا رسم آدمی بر این است که هر چیز مهمی در معرض آفت قرار بگیرد. حقیقت آن است که صرف انجام عمل انسان را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند بلکه باید او را درست انجام دهد و از آفات حفظ کند.

امام صادق علیه السلام: لو نظروا الناس إلى مردود الاعمال من السماء لقالوا: ما يقبل الله من أحد عملاً.<sup>۲</sup>  
رسول الله ﷺ: ثلاثة من لم تكن فيه لم يقر له عمل: ورع يحجزه عن معاصي الله عزوجل، و خلق يداري به الناس و حلم يرد به جهل الجاهل؛<sup>۳</sup> ثلاثة لا ينفع معهن عمل: الشرك بالله و عقوق الوالدين و الفرار من الزحف،<sup>۴</sup> ما عمل من لم يحفظ لسانه.<sup>۵</sup>

#### عاشورا (آسیب‌شناسی عزاداران)

۱. هر چند محبت در دین، پایه و اساس جدی دارد ولی صرف احساسات ظاهری و سطحی راهی به جایی نمی‌برد. برخی از افراد در مجلس عزاداری شرکت می‌کنند، ولی ارادت ایشان به امام حسین علیه السلام و اقتدای آنها به حضرت در همین حد باقی می‌ماند در حالی که محبت به ابا عبدالله علیه السلام مراتب و لایه‌هایی دارد که تحقق کامل به الگوبرداری عملی عزادار از امام حسین علیه السلام می‌رسد.

اندوهناک شدن برای سیدالشهدا و برگزاری مراسم، حاکی از عشق و علاقه به حضرت است. عاشق در مراتب مختلف عشق خود به جایی می‌رسد که تمام جلوه‌های وجودی خود را شبیه معشوق می‌کند و خود را به فراموشی می‌سپارد. طبیعی است عاشق و عزادار ابا عبدالله باید تمام رفتار و گفتار خود را شبیه حضرت کند و سعی کند اعمالی برخلاف مکتب حسینی انجام ندهد و آلا صرف احساسات و هیجانات ظاهری،

۱. التمهيص، ص ۱۱۵/۵۷.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۲۲۴، ۳۹۹.

۳. خصال، ج ۱، ص ۱۲۵، ۱۲۱.

۴. کنز العمال، ص ۴۳۸۲۴، ۴۳۹۳۷.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۸۵.

سطحی و زودگذر نمی‌توان خود را در جرگه حسینیان به حساب آورد. بلکه عمل است که انسان را حسینی یا یزیدی می‌کند. مثلاً ابا عبدالله الحسین در ظهر روز عاشورا در سخت‌ترین شرایط، به صورت علنی و در مقابل چشم همگان (نه در خفا و در خیمه) به صورت جماعت (نه فرادا)، در اول وقت (نه آخر وقت) نماز را اقامه کرد تا به همه جهانیان این پیغام را به صورت واضح و قطعی برساند که من نماز را به بهترین شکل به پا داشتم و هر کس در مکتب من است باید چنین کند.<sup>۱</sup> عزادار ابا عبدالله باید بداند حسینی که او ارادتمند و عاشق اوست حسینی است که شب عاشورا را برای استغفار، دعا، نماز و قرائت قرآن از دشمن مهلت گرفت.<sup>۲</sup>

شب عاشورا برای حسین علیه السلام شب دعا و نماز و قرآن بود نه شب عزا. این شب برای عزادارانی که مولایشان «ابا عبدالله» لقب دارد، چه شبی باید باشد؟ پس معنا ندارد که اهل هیئت عزاداری ابا عبدالله نسبت به نماز و دعا سست‌انگاری نمایند.

و این جملات سر اینکه محبت اهل بیت و ولایت سر منشأ ایمان است را نشان می‌دهد، زیرا شیعیان براساس علاقه و عشق خود، اهل بیت علیهم السلام را الگو قرار داده و رفتار و گفتار و افکار خود را شبیه ایشان می‌نمایند و از این طریق به کمال می‌رسند، زیرا هر فردی برای الگوبرداری مداوم، کامل و مؤثر باید با الگوی خود ارتباط عاطفی برقرار کند.

### اخلاص، اعتبار عمل

عابدی در بنی اسرائیل شهره عام و خاص بود و عبادتش افراد زیادی را در مسیر حق آورده بود. روزی مطلع شد مردم شهر به پرستش درختی مشغول شده‌اند که از پیچیدن صدای باد در میان شاخه‌های آن صدای دلنوازی از آن به گوش می‌رسد. عابد از اینکه مردم سست ایمان چنین ساده از مسیر دیانت خارج شده‌اند به تنگ آمد و تبری در دست گرفت تا آن درخت را قطع کند. در میان راه ابلیس در مقابل او ظاهر شد و به او گفت به کجا می‌روی؟ عابد گفت این مردم ضعیف‌الایمان درخت مخلوق

۱. در ظهر عاشورا ابوتمامه نماز را به یاد حضرت آورد. حضرت در حق ایشان دعا کرد و فرمودند به کوفیان بگویند دست از جنگ بردارند تا نماز بخوانیم. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۶، ج ۷، ۳۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶؛ واقعه طف، ص ۲۲۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹)

۲. رک: تاریخ طبری آملی، ج ۳، ص ۳۱۴، ج ۷، ص ۳۱۹؛ ارشاد شیخ مفید، ص ۲۳۰؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۵.

را برای عبادت برگزیده‌اند می‌روم تا آنها را هدایت کنم و ریشه فساد را بخشانم. شیطان در مقابل او ایستادگی کرد و گفت اشتباه آنها به تو چه ربطی دارد؟ همین که تو مشغول عبادت هستی کفایت می‌کند و تو مسئول عمل دیگران نیستی. عابد از گفته ابلیس خشمگین شد و با او به نزاع پرداخت و او را بر زمین کوبید. ابلیس که دید توان مقابله با ایمان عابد را ندارد گفت من هر روز به تو ده دینار می‌دهم در عوض تو از این کار منصرف شو. عابد نپذیرفت. ابلیس گفت به تو صد دینار می‌دهم که این کار را پنج روز دیگر انجام دهی. عابد تأملی کرد و پذیرفت بعد از پنج روز عابد قصد قطع درخت را نمود مجدداً در میان راه ابلیس ظاهر شد و او را از انجام این کار منع کرد. عابد نپذیرفت و به راه خود ادامه داد. ابلیس با او به نزاع پرداخت و عابد را به زمین کوبید. عابد تعجب کرد و پرسید چطور دفعه قبل من بر تو غلبه کردم ولی این بار مغلوب شدم. ابلیس گفت: قبلاً برای رضای خدا می‌خواستی درخت را قطع کنی ولی هم‌اکنون برای اینکه پولت تمام شده. ایمان تو در این دو مرحله یک‌سان نبود و وقتی ایمانت ضعیف شود شیطان بر تو غلبه می‌کند.

#### برداشت

۱. یکی از شرایط مهم عمل، که نشانه قبولی و اقتضای توحید ربوبی و عبادی خداست، اخلاص است. در آیات قرآن و روایات در اهمیت و فضیلت اخلاص سخنان زیادی بیان شده است.

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (ص: ۸۲، ۸۳)

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد: ۵)

امام علی علیه السلام: الاخلاص عبادة المقرّبين،<sup>۲</sup> الاخلاص ملاک العبادة،<sup>۳</sup> فی الاخلاص یکون الاخلاص.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: بقره، آیات ۱۱۲، ۱۳۹، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۳۸، ۲۶۵؛ آل عمران، آیه ۲۰؛ انعام، آیات ۵۲، ۷۹، ۱۶۳؛ یوسف، آیه ۲۴؛ کهف، آیات ۲۸، ۱۱۰؛ حج، آیه ۳۱؛ روم، آیه ۳۸؛ لقمان، آیه ۲۲؛ صافات، آیه ۴۵؛ زمر، آیات ۲، ۳، ۱۱، ۱۴، ۲۹؛ غافر، آیه ۱۴؛ جن، آیات ۱۸، ۲۰؛ انسان، آیه ۹؛ لیل، آیه ۲۰؛ بینه، آیه ۵.

۲. غرر الحکم، ص ۸۵۹ و ۸۶۰.

۳. همان.

۴. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۵۴.

رسول الله ﷺ: قال الله مخبراً عن جبرئيل عن الله عزوجل انه قال: الاخلاص سر من اسرارى استودعته قلب من احببت من عبادى،<sup>۱</sup> بالاخلاص تنفاضل مراتب المؤمنين،<sup>۲</sup> اعمل لوجه واحد يكفيك الوجه كلها.<sup>۳</sup>

امام صادق عليه السلام: ما انعم الله عزوجل على عبد اجل من ان لا يكون فى قلبه مع الله غيره.<sup>۴</sup>  
۲. اخلاص در عمل هر قدر فضيلت دارد تحقق آن نیز مشکل است لذا فرموده‌اند عمل خالص کم بهتر از عمل زیاد بدون خلوص است.  
امام على عليه السلام: تصفية العمل اشد من العمل و تخلص النية عن الفساد اشد على العاملين من حلول الجهاد.<sup>۵</sup>

امام صادق عليه السلام: الابقاء على العمل حتى يخلص اشد من العمل.<sup>۶</sup>  
رسول الله ﷺ: اخلص قلبك يكفك القليل من العمل.<sup>۷</sup>  
۳. در فضيلت و ضرورت اخلاص همين بس كه خداوند عمل غير خالصانه را نمى پذيرد.

رسول الله ﷺ: اخلصوا اعمالكم لله فان الله لا يقبل الا ما خالص له.<sup>۸</sup>  
امام على عليه السلام: ليست الصلاة قيامك و قعودك اتما الصلاة إخلاصك و أن تريد بها الله وحده.<sup>۹</sup>  
امام صادق عليه السلام: قال الله تعالى: أنا خير شريك من اشرك بي فى عمله لن أقبله إلا ما كان لى خالصاً.<sup>۱۰</sup>

۴. حقيقت اخلاص در اين است كه انسان فقط خدا را عبادت كند و معبودى جز او نداشته باشد (اياك نعبد) و فقط از خدا كمك بخواهد و توكلش بر او باشد (اياك نستعين).

۱. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۴۹، ح ۲۴.  
۲. تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۹.  
۳. كنز العمال، ص ۵۲۶۰.  
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۱، ۹۱.  
۵. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸۸، ح ۱.  
۶. كافي، ج ۲، ص ۱۶، ح ۴.  
۷. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۷۵، ح ۱۵.  
۸. كنز العمال، ص ۵۲۵۸.  
۹. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ۱، ص ۳۲۵.  
۱۰. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۷.

امام صادق علیه السلام: العمل الخالص الذي لا تريد ان يحمذك عليه احد انا الله عزوجل.<sup>۱</sup>  
 امام علي علیه السلام: من لم يختلف سره و علانيه و فعله و مقاله فقد اذى الامانة و اخلص العباده،<sup>۲</sup>  
 العباده الخالصه ان لا يرجو الرجل انا ربه و لا يخاف الاذنبه.<sup>۳</sup>  
 امام باقر علیه السلام: لا يكون العابد عابداً لله حق عبادته حتى ينقطع عن الخلق كله اليه فحينئذ يقول هذا  
 خالص لي فيقبله بكرمه.<sup>۴</sup>  
 با توجه به آنچه در مورد حقيقت اخلاص گفته شد مانع اخلاص را بايد در ضعف  
 ايمان و دنياطلبي انسان جست و جو كرد.  
 امام علي علیه السلام: كيف يستطيع الاخلاص من يغلبه الهوى؛<sup>۵</sup> تمام الاخلاص تجنب المعاصي.<sup>۶</sup>  
 امام صادق علیه السلام: طوبى لمن اخلص لله العباده و الدعاء و لم يشغل قلبه بما ترى عيناه و لم ينس  
 ذكر الله بما تسمع اذناه و لم يحزن صدره بما اعطى غيره.<sup>۷</sup>  
 ۵. آنچه از آثار و بركات اخلاص نقل شده سختي و مشقت آن را بر انسان آسان  
 مي كند.  
 رسول الله صلى الله عليه وآله: ما اخلص عبداً عزوجل اربعين صباحاً إلا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه.<sup>۸</sup>  
 امام صادق علیه السلام: اذ كان [المؤمن] مخلصاً لله اناف الله منه كل شيء حتى هوام الارض و سباعها و  
 طير السماء.<sup>۹</sup>  
 امام زين العابدين علیه السلام: فأما حق الله الاكبر عليك فأن تعبه لا تشرك به شيئاً فاذا افعلت ذلك  
 باخلاص جعل لك على نفسه ان يكفيك امر الدنيا و الآخرة.<sup>۱۰</sup>  
 امام علي علیه السلام: المخلص حرى بالاجابة؛<sup>۱۱</sup> عند تحقق الاخلاص تستنير البصائر.<sup>۱</sup>

۱. كافي، ج ۲، ص ۱۶، ح ۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۳. غرر الحكم، ص ۲۱۲۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۱، ۹۱.

۵. غرر الحكم، ص ۶۹۷۷.

۶. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۳، ح ۱.

۷. كافي، ج ۲، ص ۱۶، ح ۳.

۸. عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹، ۳۲۱.

۹. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۸، ح ۲۱، ج ۷۴، ص ۳، ح ۱.

۱۰. همان.

۱۱. غرر الحكم، ص ۴۲۴۲، ۷۵۷۸.

### عاشورا (آسیب‌شناسی عزاداری)

عزاداری به عنوان یک عمل مقدس عبادتی است که باید با قصد قربت انجام شود در غیر این صورت ارزشی نخواهد داشت. این عمل ارزشمند به دلیل همراه شدن با هیجان‌ها و احساسات دینی و بروزهای بیرونی متفاوت که در فرهنگ شیعیان از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار است در معرض آسیب‌های متعددی است که از اخلاص عمل می‌کاهد. متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که چشم و هم‌چشمی در بین دسته‌ها، هیئت‌ها و مراسم‌های عزاداری به بروز مسائلی که به هیچ عنوان در شأن عزاداران ابا عبدالله علیه السلام نیست منجر می‌شود. رفع بسیاری از این مسائل با توجه به لزوم خلوص نیت در عزاداری و قطع نظر و توجه از مردم قابل تحقق است. هر فردی هر چند به مقدار کم در عزاداری سهیم باشد باید عمل خالصانه و به دور از هر گونه ریا را انجام دهد تا مقبول خداوند و مورد توجه حضرت قرار گیرد در غیر این صورت حتی برگزاری مراسم‌های سنگین با هزینه بالا نیز سودی نخواهد بخشید.

### سفر با مرکب عاشق نشاید

روزی مجنون عزم دیدار لیلی کرد. شتری داشت راهرو و پرتوان. آنچه از عشق لیلی در سر داشت چنان او را شتابان کرد که می‌خواست یک‌سره و بدون توقف به سوی محبوبش حرکت کند ولی راه طولانی بود و چاره‌ای از توقف و درنگ برای استراحت نبود. اما گویی شتر همواره بهانه‌ای برای پیمودن راه داشت. هر جا که لحظه‌ای برای استراحت درنگ می‌کردند شتر فرصت را غنیمت می‌شمرد و به عقب باز می‌گشت و مجنون را خسته و افسرده می‌نمود. این مسئله هر روز تکرار می‌شد، زیرا شتر بچه‌ای در طویله داشت که همواره به فکر او بود و نمی‌توانست از او دل بکند. به این ترتیب راکب رو سوی مقابل داشت و مرکب رو سوی پشت سر. این جدال سبب شد راهی که باید در سه روز طی می‌شد سه ماه طول بکشد. در آخر مجنون شتر را رها کرد تا نزد فرزندش برگردد، چرا که آنها دو عاشق بودند که معشوق هر یک در سویی مخالف بود و طی طریق آن دو با هم ناممکن بود.

**برداشته‌ها**

۱. انسان برای پیمودن مسیر به سوی خداوند باری تعالی، سفری روحانی و معنوی را در پیش دارد و در این جهان مادی، جسم مرکب روح است. چنان که جسم در خدمت روح نباشد و به افق مسیر او نگردد نمی‌تواند روح را در این سفر یاری کند. اگر انسان جسم و نیازمندی‌های آن را اصل قرار دهد روح ضعیف و ناتوان می‌شود و از پیمودن راه به سوی کمال و معنویت باز می‌ماند بلکه در همین سرای مادی و خاکی باقی می‌ماند و هیچ‌گاه به ملکوت و عرش برین عروج نمی‌کند. آری انسان نمی‌تواند دو معشوق متضاد داشته باشد؛ چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ (احزاب: ۴)

آری انسان دو قلب ندارد که با یکی عاشق دنیا و امور مادی باشد و با دیگر عاشق امور معنوی.

۲. انسان برای سفر به آخرت و معنویت باید مرکبی راهرو داشته باشد که در خدمت راکب باشد. جسمی که درگیر لذت‌های مادی و دنیوی است مرکبی چموش و نافرمان است که روح را در سفر معنوی کمک نخواهد کرد. لذا هر چه جسم و خواسته‌های او محدود شود، روح و توان معنوی آن قوی‌تر می‌شود.

**عاشورا**

انسان برای پیمودن راه کمال و تقرب به خدا باید بر تعلقات دنیوی آنچه اهل این تعلقات است غلبه کند و الا نمی‌تواند در این سفر گام نهد یا با سرعت حرکت کند. در مورد کربلا و عاشورا نیز همین است انسان باید موضع خود را مشخص کند یا طرف حسین علیه السلام و حسینیان باشد یا در طرف یزید و یزیدیان قرار گیرد. زیارت عاشورا نیز از جهت تعیین موضع برای ارادتمندان ابا عبدالله علیه السلام قابل توجه است چنان‌که دو بار در زیارت عاشورا به این نکته توجه شده است: «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم». هر مسلمانی باید از نظر دینی و سیاسی دارای موضعی واضح و ثابت باشد و با دشمنان دین در این عرصه با تساهل برخورد نکند بلکه باید با دشمنان دین دشمن و با دوستان دوست باشد و این همان معنای تولی و تبری است که در زیارت عاشورا نیز به خوبی هویدا است.